

یقین، خواص راست، عین یقین خاص بخاصان راست، حق یقین پیمبران راست، حقیقت حق یقین محمد مصطفی راست. مرد به یقین مرد گردد! یقین باید به زبان رسد تا گوینده آید، به چشم رسد تا بیننده آید، به گوش رسد تا شنونده آید، به دست رسد تا گیرنده آید، به پای رسد تا رونده آید.

مصطفی گفت: عیسی بر روی آب برفت و اگر یقینش زیادت بودی بر هوا برفتی اعازفی گفت: حضرت، این اشارت به خود کرده، یعنی شب معراج که ما بر هوا میرفتیم از کمال یقین بود!

۱۳۵- قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَ بَصُؤًا آيَةً. ارباب تفرقه منتظر و چشم براه حادثات روزگار و پیش آمدهای شبانه روزند و به آنچه که ستارگان و طبیعت موجب و باعث آن میشوند چشم دارند اولی ارباب جمع انتظار قسمت ازلی و مقدرات خود دارند پس اینان در روح توحید و آنان در تار و پودهای شرک هستند!

سوره - ۲۱ - انبیاء - (مکی) ۱۱۲ آیه

تفسیر لفظی

جزوه هفدهم :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بِنَامِ خدایوند بخشنده مهربان .

۱- اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ . موقع رسیدگی به حساب مردمان نزدیک است و آنان از بی آگاهی از حساب و از روز حساب روگردانند!

۲- مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ . به ایشان سخنی نافرستاده از خداوند نرسد مگر آنکه می شنوند و آنرا بازی می پندارند و با آن بازی میکنند!

۳- لَا هَيْبَةَ قُلُوبِهِمْ وَآسَرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَلْنَا إِلَّا بِبَشَرٍ مِثْلِكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ . دل‌های ایشان به کارهای لوم مشغول و بایک دگر به راز گفتگو دارند و کسانی که ستم کردند (کافران) گفتند:

این کس هم مانند شما است، آیا شما جادوی او را خواهید پذیرفت؟ در حالی که شما چشم دارید و می‌نگرید!

۴- قَالَ رَبِّي بِعَلْمِ الْغَيْبِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . بگو ای محمد، پروردگار من هرگفتنی که در آسمان و زمین گویند میداند و او است شنوا و ره‌ها به همه چیز.

۵- بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتِرَاءٌ بِلِ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ إِلَّا وَكُونَ . بلکه گفتند (آن سخنان) از خوابهای پراکنده و باطل است (بعد گفتند) نه، سخن از خود ساخته است (بعد گفتند) نه، شاعر است!

باید برای ما نشانی آورد چنانکه فرستادگان پیشین آوردند!

۶- مَا آمَنْتَ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ . پیش از آنها اهل شهری که ما آنان را هلاک کردیم ایمان نیاورند، آیا پس این مردم (بزرگان قریش) ایمان می‌آورند؟

۷- وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا لَا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . ما پیش از تو (برای راهنمایی) نفرستادیم مگر مردانی که وحی (پیغام) به آنها می‌فرستادیم، پس شما ای مردم اگر نمی‌دانید از اهل سخن و پیغام و دانش پرسید! (که پیغمبران آنان هم بشر بوده‌اند).

- ۸- وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ. ما فرستادگان پیشین را کالبدی نساختمیم که غذا نخورند و جاودان هم نمی ماندند (مانند دیگران که نمائند).
- ۹- ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ. پس ایشانرا وعده راست دادیم و ایشانرا برهانیدیم و هر کرا خواهیم رهانیم و کزاف کاران و کزاف گویان را هلاک کردیم.
- ۱۰- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. ما کتابی بشما فرورستادیم که در آن ذکر شما و شرف شماست، آیا این منت از من در نمی یابید و به آن نمی نازید؟
- ۱۱- وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قُرْبَىٰ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ. وجه بسیار شهرها که پشت آن شکستیم که مردان آن ستمگر و کافر بودند و از پس ایشان گروهی دیگر ساختیم!
- ۱۲- فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْتَأْذَانِهِمْ إِذَا هُمْ مِنْهَا بِرُكُضٍ. پس چون عذاب ما حس کردند، تک و گریز در گرفتند و پای گریز جنبانیدند!
- ۱۳- لَا تَبْرَأْ كُفْرُكُمْ وَلَئِن تَبْرَأُوا لَآتِيَنَّكُمْ وَعَسَىٰ يَكُنَّ عَذَابًا شَدِيدًا لِمَنْ كَفَرَ. مدوید و پای جنبانید و بنار و تنعم خویش و به جایگاه های خویش بازگردید تا مگر از شما پرسند (و خراج برای آزادی شما خواهند و این خطاب به کفار یمن در برار جمله نخت نصر است).
- ۱۴- قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. گفتند: ای وای بر ما، گناه ما را بود و ما ستم گرانیم.
- ۱۵- فَمَا زَالَت تَّبَلُّكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَالِدِينَ. پس پیوسته بر خود ویل می خواندند (وحسرت داشتند) تا آنکه ایشانرا ریز ریز کردیم مانند گاه پر پر شده و در و شده.
- ۱۶- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. ما آسمان و زمین را و آنچه میان آنها است، بازیچه و بیهوده نیافریدیم (وزن و فرزند نخواستیم).
- ۱۷- لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آتِخِدَاتَهُمْ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَلْأَعْلِينَ. اگر ما می خواستیم بازیچه سازیم وزن و فرزند گیریم، می گرفتیم از پیش خودمان اگر می خواستیم چند کاری کنیم!
- ۱۸- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ. ما بازی کن نیستیم بلکه راستی را بر کژی می افکنیم تا آنرا فرو شکند، که کژی از راستی می رمد، و وای بر شما که صفت زناشویی و فرزند به خدای خویش میدید!

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند قادر متعال، صانع بی احتیال، در ذات و صفات برکمال، موصوف به وصف جمال، کردگار است و بزرگوار، دانا به هر کار، پاک از انباز و بی نیاز از یار، خود بی یار و همه جهان را یار.

۱- اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ. آیه. نزدیک آمد وقت حساب بندگان! و آنان در خواب غفلتند، اینک رستاخیز با هیبت به آفریدگان روی نهاد، در حالیکه آنها مست شهوتند و ونیک مردان و جوان مردان به حقیقت آنانند که از عرضه گاه و خطر گاه قیامت بترسند، و از بیم حساب فردا، امروز جرکات و سکنات خود را بشمارند، لباس مراقبت در پوشند و گوش به احوال و اعمال و اقوال خود دارند و ساحت سینه خود را از لوث غفلت پاک گردانند و بی اجازت شریعت یک گام ننهند و بی اذن حقیقت یک دم نزنند.

... وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرِضُونَ. آیه. غافلان دوگروهند: یکی در کار دنیا و هوای نفس مستغرق، و از شغل دنیا به کار دین نپرداخته و در غرقاب شهوت بمانده، از دنیا نموداری بینند و از آخرت غافل باشند. گروه دوم آنان که در مشاهده جلال و جمال حق مستهلک، آن چنان که از وجود خود بی خبر گشته و حق آنانرا از بود خود بی زار کرده است.

مصطفی در شب معراج یعنی شب قرب و کرامت که او را برگلشن بلند حرام دادند، چون به منزل (قاب قوسین) رسید، کبریاء و عظمت الاهی را دید، گفت: خداوندا، من نتوانم ثنای تورا بر شمارم. این عجب زنگر، ای جوان مرد که همه ثنای حق از وی آموزند و او به عجز خویش از ثناء وی خشنود آمد! و به زبان حال گوید:

جوینده تو همچو تو فردی باید آزاده زهر علت و دردی باید!

۴- قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. آیه. در همه آسمانها و زمین، خداوند شنونده همه سخنها، پاسخ گوینده همه پرسشها، نیوشنده همه آوازه و رازها است. خواهندگانرا بخشنده آنچه خواهند! یکی نعمت دنیا خواست، یکی نعمت دین! نعمت دنیا چهار است: صحت و عافیت، امنیت و فراغت، نعمت دین نیز چهار است: در تن طاعت، بر زبان شهادت، در دل معرفت، در سر محبت! خداوند به فضل و کرم خویش این نعمتها از تو دریغ نداشت، تو نیز به طمع زیادت، شکر و سپاس از او دریغ مدار، که فرمود:

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کف پیرون کند

۷-... فَاسْتَسْلِمُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. آیه. این آیت اشارت است به علم شریعت که آدمیان بدان مکرّم و محترم و دانایان درد و جهان عزیز و مفخّم. از حق شنیده در تنزیل، و از مصطفی شنیده در بلاغ، و از استادان آموخته به تلقین. و گذشته از علم شریعت علم حقیقت است، علم شریعت آموختنی است و علم حقیقت یافتنی است. علم شریعت به تلقین است و علم حقیقت از نور یقین است، علم حقیقت آفتابی است که آدمی به نور عزّت از آفاق دل بیند! او ذات نبوت و رسالت بشناسد.

لطیفه: گویند: اهل ذکر اهل قرآن اند که در معانی و میانی آن نظر کرده و به لطایف و حقایق آن راه برده و به احکام و مواظب آن آگاه و ربّ عزّت، دلهای آنانرا به نور حکمت روشن گردانیده و چراغ معرفت در باطن ایشان افروخته و مؤمنانرا به چراغ دانش ایشان، راه حق یافته، شواهد عزّت و دلایل حکمت برایشان کشف گشته.

۱۰- لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ. آیه. این آیت اهل قرآن را تشریف است بزرگوار، و تهنیتی میهربار، که خاک جهان غلام قدمهای اهل قرآن، و عرصه قیامت و صعید سیاست در آرزوی دیدار اهل قرآن، و قدح های شراب کوثر مشتاق لبان اهل قرآن، و درجات جنّات عدن و حور عین و جوهرهای سلسبیل همه در بند انتظار اهل قرآن است. و از همه عزیز تر و بزرگوار تر آنکه ذات صمدی و صفات سرمدی در اشتیاق اهل قرآن است که خود فرموده: نیکوکاران شوق لقای من دارند، و شوق من به لقای آنان بیشتر و بالاتر است!

۱۱- وَكَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً. آیه. نتیجه ظلم، خرابی و ظلم است که مصطفی فرمود: اگر ظلم خانه ای در بهشت باشد خداوند خرابی را بر آن خانه مسلط خواهد کرد! و ظلم سخت و عجیب آنکه بنده برخیزد، ستم کند یعنی که بجای طاعت معصیت نهد، و خداوند خانه باطن او را خراب کند و بجای توفیق، خذلان نشیند، و شواهد معرفت از آن خانه رخت بر بندد و وسوسه شیطانی بجای وی رخت فرو نهد!

گویند: در این آیت اشارت به محو و اثبات است، محو آنست که گفت: چه شهرها و خانه ها که در هم شکستیم

و اثبات آنست که گفت: گروه دیگر بجای آنها برقرار نمودیم. قومی جهان داران را از این جهان می برند، آن محو است، و قومی دیگر را بجای آنان می نشانند و آن اثبات است که: بِمَثَحُوَاللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُشِئُتُ که برخی گفته اند یعنی خداوند باطل را که بخواهد محو و حقی را که بخواهد ثابت می کند.

پیر طریقت به این معنی اشارت کرده می گوید: بر خبر همی رفتیم، جو یای یقین، ترس مایه و امید قرین، مقصود از من نهان، و من کوشنده دین، ناگاه برق تجلی تافت از کمین، از ظن چنان روز بینند و از دوست چنین.

تفسیر لفظی

۱۹- وَآلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ. هر کس در آسمانها و زمین است و آنان که نزد اویند از پرستیدن خداوند سر نمی کشند و از پرستش او هیچ در نمی مانند (و خویشان را بزرگ نمی دارند) و از پرستش خسته نمی شوند.

۲۰- يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ. شب و روز خدا را ستایش می کنند و نماز می گزارند و وسعتی نمی کنند.

۲۱- آمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ. آیا خدایانی از زمین برای خود گرفتند؟ آیا آنان دیگر مردگان را از گور برمی انگزاندند؟ البته نه! (پس کسی که قادر بر زنده کردن مرده ها نیست خدائی را نشاید).

۲۲- لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ. اگر در آسمانها و زمین جز خدای یگانه خدایانی بودند، فساد در آنها نمایان می شد و کارها تباہ می گشت، پس پاک و منزّه است خداوند از آنچه مشرکان او را وصف می کنند.

۲۳- لَا يَسْتَقِلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ. نپرستند خدا را از آنچه می کند ولی ایشان را از کارهایشان پرسند، و بندگان مشغول کارهای خویش هستند.

۲۴- آمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ. یا آنکه جز خدای یگانه خدایانی گرفتند؟ بگو ای محمد، دلیل و برهان خود را بر این دعوی بیاورید! این است قرآن که در آن یاد کرد و قصه هر کس است که با مانند و یادی (در تورات و انجیل) از کسان پیش از من است، (در جای قرآن یا آن کتابها اجازه پرستش بها داده شده؟)، بلکه بیشتر آنان کار درست و سخن راست را نمی دانند و ازین جهت از حق روی گردانند.

۲۵- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون. پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدائی جز من نیست و مرا پرستش کنید!

۲۶- وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ. مشرکان و کافران گفتند خداوند فرزند گرفته! منزّه است او (از گرفتن فرزند) بلکه آنان بندگان نواختگان اویند! (چنانکه یهودان عزیز او را و مسیحیان عیسی را پسر خدا دانستند!)

۲۷- لَا يَسْتَفِئُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. آنان بی دستور او سخن نگویند و همگی به فرمان او کار کنند.

۲۸- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ إِلَّا بِالْمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ

مُشْفِقُونَ. خداوند کارهایی که می‌کنند و کارهایی که خواهند کرد، می‌داند. و آنان شفاعت نکنند و آمرزش نخواهند جز برای کسانی که خداوند به پسندد، و آنان از بیم خداوند پیوسته ترسنا کنند!

۲۹- وَمَنْ يُقْلُ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكُنَّ نَجْزِيَهُ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. هر یک از فرشتگان که گوید من خدایم، فرود از خدای یگانه، سزای او را دوزخ دهیم! و ستمکاران را نیز این گونه پاداش دهیم.

۳۰- أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ. (۱) آیا کافران نمی‌بینند که آسمانها و زمین بسته بودند پس ما آنها را گشودیم و بهم پیوستیم و میان آنها هوا قرار دادیم) و از آب هر چیزی را زنده کردیم، آیا با وجود این، نمی‌گروند؟

۳۱- وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ. ما در زمین کوه‌ها بلند کردیم تا زمین آنها را نگرداند و در آن راه‌ها ساختیم تا شاید ایشان راه یابند و بگردند.

۳۲- وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ. ما آسمان را سقایی بی‌ستون نگاه داشتیم و آنان از چنین نشانه‌های روگردانند!

۳۳- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. او است که شب و روز را آفرید، و آفتاب و ماه را که همگی در مدار خود در گردشند. (۲)

✽ تفسیر ادبی و عرفانی ✽

۱۹- وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ آية. کائنات و موجودات و متلاشیات در زمین و در آسمانها، همه مال و ملک و مملکت خداوند یکتا است و مردم همه زهی و بنده و چاکر اویند. حقیقت مملکت داری نزد ارباب معانی، قدرت بر ابلاغ و اختراع و ایجاد است و این حقیقت، صفت خداوند است و مملکت آسمان و زمین به سزا مملکت او است، بی‌خیل و خدوم و حشم و بی‌طلب و عاظم، و بی‌سپاه و خدوم. شاهان جهان چون بشکر عرضه دهند، خدوم و حشم بر نشانند و به نعمت و تنعم و سوار و پیاده و درگاه و بارگاه خود، سرفراز و برافرازند. ولی حق تعالی همه رسمهای جهان را آتش بی‌نیازی درزند، و جمله را نیست و نابود کند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند، آنگاه ندا در عالم دهد که: امروز پادشاهی که راست؟ پس خود به جلال کبریائی خویش جواب دهد که: پادشاهی امروز را خدای یکتای قهار راست. مردم با ایمان چون همه چیز و همه کس ملک و مال خدا دانند و معتقدند که عزت عزت او است، چنین مردمی لوح ادعا را بشکنند و بساط هوس را در بیچند، و سودای مینت از سر بیرون کنند و دامن از دو جهان درکشند، و ننگشان آید که به هم چون خودی سرفرو آورند، یادل در کسی بندند!

(۱) بهترین و صریح‌ترین دلیل بر کروییت زمین و ستارگان و اینکه زمین از ستارگان (آفتاب) جدا شده این آیه است که می‌گوید زمین و آسمان بهم بسته بودند، ما آنها را از هم جدا کردیم آیا کره زمین در آغاز پیدایش، از آفتاب یا کره دیگر جدا نشده؟ در صورتیکه امروز در این امر برای دانشمندان تردیدی نیست!

(۲) این سه آیه دلیل بر حرکت زمین به دور آفتاب و حرکت آفتاب در مدار خود و بودن هوا میان زمین و آسمان، و برپا بودن کرات بدون ستون، و وجود کوه‌ها در زمین برای نظم در حرکت. و عدم از هم گسیختن و اینکه آسمان (یعنی جهت بلندی) بمنزله سقف ساختمان معلق و بی‌ستون است!

لطیفه: غواص بلند همت که بادریای موج به جان داد و سست کند تا گوهر شب افروز به دست آرد، کی به شبیه سیاه رنگ تن در دهد؟ چه نیکو سخنی گفت آنکه گفت: هر کس خدا را بشناسد تن به خواری نزد خلق ندهد!

۲۲- لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا. آیه. اگر در آسمان و زمین جز خدای یگانه خدایانی بودی، میان ایشان پیوسته تنازع بودی و عالم همه خراب گشتی! - این آیت بر ذوق جوانمردان طریقت، اشارت است به قطع علاقه و ترک اسباب، که هر که را دیده بر اسرار این آیت افتاد و توفیق رفیق خود یافت، دیده از نظر به اغیار بردوزد، و خرمن طمع و چشم داشت به خلق بسوزد، و بادلی بی غبار و سینه‌ای بی بار، منتظر الطاف الاهی باشد تا حق به لطف خود، کار او بسازد و دل او را در مهد عهد می‌دارد (و به آنچه در ازل برای او مقرر داشته عمل کند و اعتمادش به خویشتن و خدای خویش باشد).

۲۳- لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ. آیه. بر کار خداوند سؤال و ایرادی و اعتراضی کس نتوان کرد و کسان همه مسئول خداوند و مورد سؤال و بازخواست او هستند، چون خداوند، آفریدگار و کردگار است، و گفتار او همه راست و حکم وی همه صواب و کار او همه درست و فعل او همه پاك و امر و نهی او همه استوار. کس را نرسد که بر حکم وی اعتراض کند و بر فعل او چون و چرا گوید. ولی بندگان را از قولها و فعلهاشان پرسند، هر چند حق تعالی در ازل داناست که از بندگان چه آید و آنان چه کنند؟ و کی کنند؟ و کجا کنند؟ لیکن پرسش و بازخواست خداوند بر سبیل انجابت حجت بر ایشان است نه از طریق استعلام. یکی اهل توبیخ است از وی پرسد تا حجت بر او درست شود و او رد توبیخ کند، یکی اهل بخشش و آموزش است از وی پرسد تا سزای وی به تمامی به او رساند.

قتدریهها^(۱) گویند: اگر همه حوادث به خدا حواله کنیم عیب او باشد پس آنچه خیر است از او است و آنچه شر است از ما، هم چنان که گهبران گویند خیر از یزدان و شر از اهریمن است.

گویند: مردی ققدری به گبری گفت: مسلمان شو، گبر گفت: تا خدا نخواهد چون مسلمان شوم؟ ققدری گفت: اومی خواهد، شیطان نمی خواهد! گبر گفت: پس من تابع قوی ترم!

پس توای مرد با ایمان، از خدا شرم دار که به تو نزدیک است و از خدای بترس که بر تو توانا است، و بدان که هر کاری رفته و بوده و هر کس را به سر منزل خود رسانیده و جایگاه وی پدید کرده، آنگاه به سر راه معاملات باز آورده. پیغمبران هم که آمدند، نه کاری نو در این جهان آوردند، یا خبری نو در سینه‌ها نهادند، بلکه آنچه در سینه تو بود بجنبانیدند و آنچه در حق تو نهاده بود، تو را سوی آن خواندند! که فرمود اگر هدایت حق نباشد کسی راه راست نیابد!

از حضرت علی امیر مؤمنان (ع) از قدر پرسیدید: فرمود: راز خداست ما نتوانیم کشف کنیم و دریای ژرف است ما نتوانیم در آن غوطه زنیم. علم بشریت طاقت کشش وی ندارد، و فهم آدمی هرگز بدان نرسد و نداند و هر چه پیش رود متحیر تر شود و هر چند بیشتر تصرف کند افتاده تر گردد.

بارخ تو کیست جان، جز که یکی بلفضول؟ با لب تو کیست عقل، جز یکی بلهوس

۲۴- آمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ. آیه. این آیت اشارت است به یگانگی حق تعالی و یکتا بودن پروردگار به صفت تفرّد و وحدانیت. و اصل توحید هم پروردگار آسمان تجرید و پیدا داشتن احکام آن به تفرید

(۱) گروهی از مسلمین هستند که انسان را از هر حیث فاعل مختار می‌دانند و مقابل آنها جبری‌ها هستند که

همه کارها را از خدا دانند و انسان را بی اختیار و مجبور می‌پندارند!

است و بریدن بیم و امید از خودی و بیگانه و تسلیم و تقویض امر به خدای یگانه که هر طور اراده کند حکم نماید (هر چند بدون تسلیم و تقویض ما هم، امر چنین است).

شبی گفت: بدانکه، یکی تورا از همه کافی است ولی همه تورا از یکی کافی نیست آن یکی، خدا است، چون حق تعالی بانو باشد همه کفایت کند، و اگر هزاران یار و یاور داشته باشی و خدا بانو باشد همه آنها به دست تو باد باشد نه یار! لطیفه: رسول خدا به یار غار که از دشمن وحشت کرده بود گفت: ترس خدا با ما است، خداوند عنکبوتی را که ضعیفترین و عاجزترین حشره ها است امر کرد که برودر غار آن دو یار، زاویه خود را برزن تا بدرقه ایشان باشد او و در دهانه غار تارها تنید و دشمن کسی را ندید اما ملاحظه کنید: هیچ چیز در عالم عاجز تر از عنکبوت و هیچ خانه ای سست تر از خانه او نیست! چون خداوند خواهد دشمن را هلاک کند، نمرود را به پشه هلاک سازد، و جلومشیرکان و کافران عرب پرده از لعاب عنکبوت برده انه غارتند! پس او خداوندی است که هر چه خواهد، تواند کند و توانائی خویش بر هر چه خواهد نماید!

۳۰- **أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَأَنَّ نَتْنًا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا** . این آیت تا آخر اشارت است به کمال قدرت و بیان حکمت او، چون بقدرت نگری، همه معدومات رنگت وجود گیرد و چون به عزت نگری همه موجودات رنگت عدم گیرد، زینهار تا گمان نبری که خداوند هر چه بداندست بگفت و هر چه توانست بکرد او هر چه داشت بداد! نه، موجودات و مخلوقات، نمود کاری است از قدرت او، وحی ها، الهامها، پیغامها همه ذره ایست از علم او، چنانکه حکمی چند از علم خود به خلاق فرستاد و علم به ته نرسید! همچنین کلبوخی چند بهم باز نهاد و قدرت او به پایان نرسید! اگر هزاران آسمان و عرش و کرسی و زمین و کرات دیگر بیا فرید و بیا فریند، هنوز ذره ای از قدرت او پیدا نکرده و کاسته نشده، آن قدرت کم شدنی و کاستنی نیست، قدرت تو است که متناهی و پایان پذیر است و گرنه، قدرت حق تعالی متعالی و نامتناهی و پایان ناپذیر است.

لطیفه: بزرگان دین گفته اند: آنچه در عقل محال است خداوند بر آن قادر بر کمال است. و در قدرت بی احتیال و در قیومیت بی گشتن حال و در صفات جاوید متعال است.

۳۳- **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ**. آیه. بر ذوق اهل معرفت این شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است و این دو، حکم الهی و تقدیر پادشاهی است، گاه در قبضه قبضش نهد تا سلطان جمال او را بنوازد، و شرط مرد صاحب درد آنست که در آن قبض، مهذب و تسلیم و بی اعتراض باشد! و گاه بر بساط بسط مؤدب و بی اعتراض بود که گفته اند: بنده حق تارنج بلاء در هر مکان نکشد، لذت ایمان نهچشد.

... **وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**. آیه. آفتاب و ماه بیا فرید در آسمان و آنهارا بر پهنه افلاک روان ساخت آفتاب را بروجهی آفرید که نیفزاید و نکاهد! و ماه را به صورتی آفرید که هم نیفزاید هم نکاهد^(۱) گاه در محاق و گاه در اشراق!

آفتاب نشانه صاحب توحید است که به صفت تمکین (در شناوری خود در آسمان بی پایان) در حضرت شهود می گوید: اگر پرده بالا رود بر یقین من افزوده نشود و ماه نشان صاحب علم است که در میدان اجتهاد قدم دارد و از راه نظر و استدلال درآمده و دیده در طاعت و عمل داشته تا بر ایمان و اعتقاد مؤمنان بیفزاید. صاحب توحید، خداوند درد است و صاحب علم، خداوند عمل و درمان، صاحب عمل در نظاره سبب است و صاحب درد در نظاره مسبب از سبب فارغ است.

(۱) آیا این تعبیر دلیل آن نیست که دانشمندان ایرانی از صد هاسال پیش، کوچکی کره ماه نسبت به آفتاب و مجذوبیت و نقص او تابع بودن او نسبت به زمین در برابر آفتاب می دانستند که بدین گونه از کلام خداوند در قرآن استنباط و بیان کردند!

بزرگان دین گفته اند: سبب ندیدن، نادانی است! اما با سبب ماندن شرك است!
 لطیفه: عارفی را دیدند که بر لب دجله بغداد گفت: خداوندا، من تشنه‌ام! و از آنجا گذشت! آب نیاشامید! چون
 آن بزرگ مرد، چنان در نظاره مسبب مستغرق بود که بر وی سبب نداشت و در مشاهده حق نه دجله دید نه آب دجله! کسی که
 مشغول کاری است اگر حوری بهشتی بروی بگذرد خبر نشود زیرا بگفته عارف واصل:

يَعْلَمُ اللهُ كَرِهِي دَائِمًا ، نَسَا رَا شَبَّ زُرُوزًا !

زانکه هستم روز و شب، مدهوش و سرگردان عشق!

تفسیر لفظی

۳۴- وَمَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ اَقْيَانًا مِمَّتْ فَهَمُّ الْخَالِدُونَ . اى محمده، ماهیچ کس را

پیش از تو پایندگی و جاودانی ندادیم، آیا اگر تو بمیری آنان جاودان خواهند ماند؟

۳۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُكُمْ بِالْأَشْرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةٌ وَاللَّيْنَةُ تُرْجَعُونَ . هرکسی چشنده

مرگ است و ما شما را (تازنده‌اید) به بد و نیک این جهان می‌آزمایم و همه شماها بسوی ما برگردانده میشوند.

۳۶- وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهْلًا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَتَّبِعُونَ

الرَّحْمَنُ هُمْ كَافِرُونَ . و چون کافران تو را ببینند، تو را جز به فسوس (مسخره) نمی‌گیرند! او می‌گویند: آیا این است که خدایان

شما را به زبان می‌آرد؟ در حالیکه آنان به نام رحمن و بخشن او کافرند!

۳۷- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ سَاءَ بِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ . مردم از شتاب آفریده شده‌اند ما

نشانه‌های خویش را به شما باز نمانیم، پس مشتایید (واندیشه کنید).

۳۸- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . وی گویند زمان این وعده کی است؟ اگر راست گویید؟

۳۹- لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُرُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ

يُنصَرُونَ . اگر می‌دانستند کافران حال خویش را آن هنگامیکه نمی‌توانند روی‌های خود را از آتش بازگردانند و نه پشت‌اشان،

و نه ایشانرا یاری دهند! (آنگاه می‌شدند).

۴۰- بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ . بلکه آتش ناگهان به

آنها خواهد آمد، که نمی‌توانند آنرا واپس زنند و نه به‌زاری ایشان نگردد!

۴۱- وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلِ مِثْنِ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ تَخِرُّوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ .

پیمبران پیش از تو را (ای محمده) فسوس و استهزا کردند، پس سرانجام آنچه فسوس می‌کردند به آنها رسید و آنان را فراسر نشست!

۴۲- قُلْ مَنْ يَكْفُرْ كُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ . بگو کیست که

شب و روز شما را از خداوند و از عذاب او نگاه میدارد؟ بلکه ایشان از بخشن خدای خویش روگردانند!

۴۳- أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْهَا يُصْحَبُونَ .

آیا ایشانرا جز ما خدایانی است که آنها را نگاه می‌دارد؟ در حالیکه آن خدایان به‌کار خویش نیایند (تا چه رسد به دیگران) و نه

ازمایاری و صحبت و نگاه داشتن آنها است.

۴۴- بَلْ مَتَّعْنَاهُمْ هُوَالَاءِ وَاَبَائِهِمْ حَتَّىٰ اطَّلَعُوا عَلَيْهِمْ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا

مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْعَالِيُونَ . ما آنان و پدرانشان را در این جهان برخوردار کردیم تا برایشان عمرها دراز گشت، آیا

نمی بینند که فرمان می‌دهیم زمین را و از کرائه های آن می‌کاهیم (شهر شهر و رگه رگه گروه) آیا کافران قریش خود را پیروزی دانند و ما را نزد خود کم می‌گیرند ؟

۴۵- قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالنَّوْحِيِّ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ . بگو به کفار قریش ما شما را

به پیغام می‌رسانیم و البته کوران و گوران کوشان نشنوند آنگاه که ایشانرا بیم عذاب می‌دهند !

۴۶- وَلَثِّنْ مَسْتَنَّهُمْ نَفْحَةَ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . اگر یک دم

از عذاب پروردگارتو به آنها (مشرکان و کافران) رسد هر اینه گویند : ای وای هلاک بر ما که ما گناه کاران و ستم کاران برخویش هستیم !

۴۷- وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَيْسَطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ

خردل آتینایها و کفی اینا حاسبین . ترازوهای داد و راستی را روز رستاخیز بنهم و هیچ کس از آن ستم نبیند و از کردار

کس نکاهد و اگر هم سنگ یک خردل (دانه ریز) باشد کارهای او را به ترازو آوریم ! و بسنده شمارندگان، مائیم که کردار مردم را

ذره ذره به ترازو آوریم .

۴۸- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ . ما به موسی و هارون کتابی دادیم

که راستی و کژی را از هم جدا می‌سازد و پرهیزکارانرا روشنائی و یادگاری است !

۴۹- الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ . همان کسانی که از خدا ایشان در نهانی

می‌ترسند و از روز رستاخیز بیمناکند .

۵۰- وَهَلْ ذُكِّرْ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَا لَهُ آفَاتِكُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . این قرآن سخنی با برکت است که ما آنرا فرود فرستادیم

آیا شما به آن ناگرویده و منکرید ؟

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۴- وَمَا جَعَلْنَا لِشَيْءٍ مِّنْ قَبْلِكَ الْخَلْدَ أَفْآنٍ مَّتَّ فَمِمُّ الْخَالِدُونَ . کسی که در دل خود نقطه

صدق پیدا کرد، حقیقت عشق به مرگ از جان او سرزند ، زیرا که وعده ملاقات آنجا است ! آن چه جائی بود که وعده لقاء فراموش

کند، یا چه دلی باشد که جز بمشاهده حق راحت نتواند بود ! و بزرگان دین گفته اند : برای مؤمن بدون لقاء حق ، راحتی نخواهد بود !

داستان وفات پیغمبر اسلام : روایت کرده اند روزی که جبرئیل آخرین سوره قرآن را (سوره نصر) برای رسول خدا

آورد ، حضرت به جبرئیل گفت : ما را از قهر مرگ خبر داده اند و هنگام رفتن نزدیک شده و آفتاب عمر به سر دیوار رسیده ، جبرئیل

گفت : ای رسول خدا ، آخرت بهتر از دنیا است ، و خداوند بتو آنچه خواهی میدهد تا تو خوشنود باشی !

آنگاه رسول خدا بلال را خبر کرد تا ندای نماز جماعت دهد ، همینکه همه مهاجر و انصار در مسجد پیغمبر جمع شدند ،

رسول خدا نماز بگزارد و بر منبر رفت و گفت : ای مردم من برای شما چگونه پیغمبری بودم ؟ وحی الاهی را چگونه گزاردم ؟ پیغام

حق را چگونه رساندم باران همه گفتند خداوند به توجزای خیر دهد که برای همه ماها چون پدری مهربان بودی و مانند برادر عزیز

رسالت خود را به زبان ما بیان کردی و ما را به راه راست با بند و اندرز نیکور رهبری کردی ، وحی پاک و رسالت را رسانیدی و مردم

به دین اسلام خوانندی ، ای سید ، ما به کدام زبان ثنای تو گوئیم ، تو مهجور انرا شفیع ، و مریدان را دلیل ، و درویشان را مونس بودی .

آنگاه پیغمبر فرمود : شما را بخدا سوگند می‌دهم که هر کرا بر من قصاصی است همین ساعت از من قصاص خواهد پیش از

قصاص قیامت او این سخن را سه بار تکرار کرد ، در آخر پیرمردی عکاشه نام از میان جمع برخاست و گفت : پدر و مادرم فدای تو باد ،

وقتی با تو در جنگی بودم و خدا ما را یاری کرد و پیروز شدیم ، چون باز گشتیم شتر من پیش شتر شما برآمد ، من پیاده شدم تا پای مبارک

بیوسم، توتاز یانه (قضیب) خود را بر آمیختی و بر پهلوی من زدی، ندانم به قصد من زدی یا به قصد شتر من؟
حضرت فرمود: ای عکاشه، پناه به خدا اگر من قصد زدن تو را داشتم آنگاه بلال را فرمود تا به سرای فاطمه رود
وتاز یانه را بیاورد، بلال در راه دست بر سر نهاده و فریاد میزند که رسول خدا از نفس خویش قصاص می دهد!
بلال از فاطمه قضیب خواست، فاطمه گفت: امروزه روز حج است قضیب از بهر چه می خواهی؟ بلال گفت پذیرت
می خواهی دنیا را وداع گوید و از نفس خویش قصاص می دهد! فاطمه گفت: ای بلال که را دل دهد که از رسول خدا قصاص
خواهد؟ ای بلال، اگر نچار است حسن و حسین را بگو تا حوالت آن قصاص با خود گیرند و آن بر آنها برانند نه بر رسول خدا!
بلال قضیب را آورد و به دست رسول خدا داد، چند نفر از یاران برخاستند و گریان و سوزان گفتند ای عکاشه ما
حاضریم بجای رسول خدا ما را قصاص کن، حضرت علی (ع) برخاست و گفت ای عکاشه من زنده باشم و تو رسول خدا را قضیب
زنی مرا صد تازیانه زن و از رسول خدا قصاص خواهی عکاشه به علی گفت: خداوند مقام نبوت تو را می داند بجای خود بنشین! -
آنگاه حسن و حسین پیش آمدند و خود را برای قصاص بجای جده بزرگوار آماده ساختند! - عکاشه گفت: ای نور چشمان من
خداوند این مقام و مرتبت شما را نگاه دارد! -

سپس حضرت رسول یاران را دل خوشی داد و آرام کرد و گفت: ای عکاشه قضیب را بر پهلوی من زن عکاشه گفت:
در آن حال پهلوی من برهنه بود! حضرت پیراهن را پس زد و پهلوی نمودار شد و روشنایی چون شعاع خورشید بر زمین افکند! فریاد
از مردم بلند شد، عکاشه روی بر پهلوی پیغمبر مالید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، چه جای آنست که من از تو قصاص خواهم،
حضرت فرمود: یا زن یا عفو کن؟ - عکاشه گفت: من عفو کردم که خداوند در رستاخیز مرا عفو کند! آنگاه حضرت فرمود: هر کس
بخواهد در بهشت به دوست و رفیق من نگاه کند به این شیخ پیر مرد نظر کند، پس از آن مردم برخاستند و پیشانی و میان دو چشم
عکاشه را بوسیدند.

همان روز بیماری پیغمبر شدت کرد و در خانه بماند - بلال بانگ نماز گفت و به در حجره رسول خدا رفت و حضرت را
به مسجد خواند، فاطمه گفت: رسول خدا بخود مشغول است بلال گفت: نادستور از رسول خدا انگیرم اقامت نماز نگویم - حضرت
فرمود - ابو بکر بجای من نماز بخواند!

ابو بکر مردی رفیق دل بود، پیش آمد چون جای رسول را خالی دید گریست و بیفتاد و بی هوش شد، یاران همه گریستن
گرفتند، خروش و زاری بزرگی در مسجد افتاد، آواز آنها به گوش پیغمبر رسید، رسید این چه آشوب و شور و خروش است گفتند:
مسلمانان از نبودن شما زاری می کنند! -

حضرت رسول، علی و عباس را بخواند و بیازوی آنها تکیه داده و به مسجد آمد و نماز جماعت بگزارد (با دور رکعت
سبک) آنگاه روی به یاران کرد گفت: من از میان شما میروم، امروز آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت من است شما را بخدا می سپارم
و در پناه او باشید، بر شما باد پس از من به اطاعت خدای یگانه! سپس از مسجد به خانه شد و روز دوشنبه کار و حال بر او سخت شد
و شگفت آنکه محمد مصطفی روز دوشنبه متولد و روز دوشنبه مبعوث به رسالت و روز دوشنبه از دنیا رفت!

خداوند به فرشته مرگ دستور داد که با ادب و با بهترین صورت و آسانترین روش رسول خدا را قبض روح کند! - فرشته به
درب حجره پیغمبر آمد و سلام کرد و مانند یک نفر عرب برد حجره ایستاد، عایشه گفت: ای فاطمه، این مرد عرب را جواب گو
و برگردان! فاطمه بر در شد و گفت: ای بنده خدا - رسول خدا به خود سخت مشغول و بیمار است! او تا سه مرتبه همان سؤال را تکرار
کرد و گفت: آیا اجازه دخول هست؟ بار سوم که گفت و جواب رد شنید گفت: ای خانواده نبوت و فرودگاه وحی و رسالت

و جایگاه فرشتگان عدالت، من ناچار از درآمدن به حجره رسول خدا هستم - پیغمبر آواز ملکوت را شنید گفت: ای فاطمه بر درگیت؟ فاطمه گفت: مردی بردار است و دستور درآمدن می خواهد، و سه بار او را جواب دادیم سوّم باز آوازی داد که موی براندام من راست شد او شانه ام بلرزید حضرت فرمود: پدر جان دانی که او کیست؟ او بهم زننده لذتها، بیوه کننده زنان و یتیم کننده فرزندان است او شکننده کامها است، جدا کننده جمعها است، برنده پیوندها است او خانه هارا خراب می کند تا گورها آباد گردد و دوستان را از یکدگر جدا کند و فرشته مرگ است!!

آنگاه حضرت فرمود: ای فرشته مرگ خدا تو را رحمت دهد داخل شو! حضرت چون او را بدید گفت: بدیدن من آمدی یا برای گرفتن جان من؟ - فرشته گفت: هم زیارت هم برای قبض روح آمده ام اگر دستوری دهی همان گونه تو را قبض روح کنم و اگر نه بازگردم! و به حضرت خداوند خویش باز شوم! - حضرت پرسید دوست من جبرئیل را جا گذاشتی؟ گفت در آسمان دنیا است و فرشتگان او را تعزیت می دهند تا درین سخن بودند جبرئیل وارد شد، حضرت فرمود ای جبرئیل اینک تو ما عمر مادر نوشتند و گوشوار مرگ درگوش بندگی ما کردند و سفر قیامت را در پیش ما نهادند از لطف الاهی و ذخایر غیبی ما را بشارتی و نشانی ده، تا به خوش دلی و دیمت غیبی بسپاریم! جبرئیل گفت: ای حبیب خدا درهای آسمان جمله گشاده و مقربان همه صف کشیده بانثار روح و روحان انتظار روح تو را می کشند!

حضرت فرمود: ای جبرئیل من خدا را ثنای گویم و بر نعمتهای فراوان و نوازشهای بی کران سپاس می دارم اما نه این می پرسم! مرا بشارتی ده، گفت: اول کسی که از خاک برآید تو باشی! او اول کسی باشی که شفاعت بندگان در حضرت عزت کنی! حضرت فرمود: نه این می پرسم! مرا بشارتی ده، جبرئیل گفت: ای دوست! از چه می پرسی و چه بشارتی خواهی؟ حضرت فرمود: از تو نه از غم و اندوه خود می پرسم که همه اندوه برای امت من است! منشی درویشان و بیچارگان کمر وفاداری ما را بستند، حلقه بندگی شرع درگوش کردند، دین اسلام را بپای داشتند و به جان و دل پذیرفتند، و به امید شفاعت به سر آوردند، سرانجام کار آنها به بجا رسد؟ این می خواهم! جبرئیل گفت ای دوست تو را بشارت دهم که خداوند فرمود: من بهشت را بر همه پیغمبران و امتهای آنها، بعد از ورود تو و امت تو به بهشت قرار دادم! - آنگاه فرمود: ای فرشته! ما موریت خود را انجام ده!

در آن حال حضرت علی (ع) پرسید ای رسول خدا از ما کسی زهره آن دارد که تو را شویید و کفن کند و بر تو نماز کند و در گورگذازد؟ مگر خود دستوری دهی! فرمود: یا علی شستن از تو آب ریختن از فضل پسر عباس و سوئی شما جبرئیل خواهد بود، پس از فراغت از آن کار، مرا در مسجد بر سر برنهند و شما همه از مسجد بیرون شوید اول کسی که بر من نماز خواند، خداوند از بالای عرش است پس از آن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! پس از آنها گروه فرشتگان آیند و بعد از آن داخل شوید و همه در برابر سر بر من صف زنید - آنگاه فاطمه زاری کنان بیامد و زار زار بگریست و گفت امروز روز فراق است و من کی تو را خواهم دید؟ جواب شنید که پدر می گوید مرا در قیامت خواهی دید در حالیکه من برای امت خود شفاعت می کنم - علی (ع) گفت پس از قبض روح که ما از مسجد بیرون رفتیم صدائی شنیدیم که می گفت: داخل شوید، آنگاه همگی ایستادیم و با صف نماز گزاردیم و سپس بدن پاک را بجای سپردیم!

بلندی مقام مرگ: ای درویش، هیچ دولتی عز بتر از مرگ نیست، دین دارانرا، تاج کبریا و کرامت در دروازه مرگ، بر سر نهند و بر خور دازان شریعت، توقیع و فرمان دولت به دروازه مرگ خواهند یافت، زیرا مرگ حرم لا اله الا الله است، مرگ آستانه دارالملکیت قیامت است، و گذرگاه زائرین حق! مرگ مرکز عزت عارفان و طلیعه عنایت آزل و مقدمه رعایت ابد است، در دو عالم هیچ کس را آن راحتی نیست که مرد موحد در جلد با احد است!

داود طائی مرد بزرگواری که از بزرگان فقیهان بوده، شبی که از دنیا رفت از آسمان ندائی رسید که ای مردم زمین، داود طائی بر خدای خویش وارد شده، در حالی که خداوند از او راضی است! یکی از مریدان او گوید: در شب مرگ او در حال نزع، در خانه خرابه ای درختی گرما برخاک افتاده و نیم خشتی زیر سر نهاده و قرآن می خواند، گفتم: ای داود اگر به صحرا بیرون شوی این گرما در تو کمتر کند، گفتم: دلم می خواهد ولی از خدا شرم دارم که گام به جانی نهم که لحظه ای راحتی نفس باشد! تا کنون هرگز نفس مرا بر من دست نبوده، در این حال چه بهتر که نباشد! و هم در این حال کالبد خالی کرد!

لطیفه: جنید گفت: هر کس زندگیش پیوسته با خدای خوش باشد هنگام مرگ از یک زندگی طبیعی به یک زندگی اصلی متصل میشود که در حقیقت همانا زندگی پاک و حقیقی است.

۳۷- خَلِيقَ الْاِنْسَانِ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُوْنَ آيه. آدمی از عجله آفریده شده! فرق است میان عجله و سرعت در کارها، عجله شتابی است ناپسندیده و زان نهی شده (که عجله نکنید) ولی سرعت شتابی است پسندیده و ستوده، و بدان امر آمده که (مسارعت کنید بسوی آمرزش گناهان از خداوند) عجله شتاب در کاری است نه به وقت خویش و مسارعت شتابن به کاری است در اول وقت خویش! عجله، نتیجه وسواس شیطان است و مسارعت، قضیه توفیق و تعظیم فرمان حق است، از عجله پشیمانی و شور دلی به دست آید و از مسارعت آرامش و پیوند جان و دل پدید آید!

خداوند بر دل مؤمنان آرامش فرستد تا او را نادر یافته بشناسند، و نادیده دوست دارند! و از کار خود به کار او پرداخته و از یاد خویش به یاد آمده، و از مهر خویش به مهر وی شده، که همه یادها جز یاد او همه سهواست، و همه مرادها جز مراد او همه لغوا! ۴۲- قُلْ مَنْ يَكْفُرْ كُفْرًا بِالنَّهَارِ آيه. ارباب طریقت و اهل معرفت بزبان اشارت در معنی این آیت گفته اند: برداشتن تهمت از سوابق قسمت در دین، رکنی عظیم و تکیه بر تقدیر حق و اعراض از قدرت تدبیر خود صراطی است مستقیم! بگذاشتن اختیار به صدق افتقار، نقطه پرگار طریقتست، و خود را به حق سپردن و دست اعتماد به ضمان او زدن، مدار اسرار حقیقت است! از برا، داروگیر و نواخت و سیاست و تاج و تاراج همه به دست او و به حکم او است، یکی را در صدر عزت نشاند و دیگری را در نعل ذلت! یکی را بر بساط لطف و دیگری زیر تازیانه قهر می آورد! آدم خاکی را از خاک مذلت بر می کشد، و از راه تفضّل و کرم به اوج همت و عظمت می نهد! ابلیس رانده درگاه را از عالم علوی در می کشد و بر سر چهارسوی ارادت به عقوبت می کشد!

موسی عمران چون به طلب آتش میرفت، شبانی بود با نخته گلیم، چون بازگشت پیغمبری بود که گفتم! بلعم با عورا که به کوه بر میشد به صورت در میان قوم خود ولی بود! ولی چون بازگشت سگی بود به حکم صفت. چه، خداوند، اسرار ربوبیت خود را بجائی آشکار کند که سیمرخ عقلهای بشری آنجا برزنند، که همه جا ترازوی عدل در دست او و حکم او است!

۴۷- وَتَنْصَعُ السَّمَاوَاتُ لِيَوْمٍ الْقِيَامَةِ آيه. حکم خداوند در قیامت به میزان عدل است که حکم بر آنچه خواهد کند و بر آنچه خواسته کرده بطوریکه همه عزیزان طریقت را از بیم این حکم زهره آب گشت! و جگرها خون شد! و دلها از نیب این حکم بسوخت و آن حکم چنین است که بنده ای عمل اهل بهشت انجام داد خداوند او را از اهل دوزخ بشمار آورد! و بنده دیگر کار اهل دوزخ کرد خداوند او را به بهشت فرستاد! از این گونه حکمها سابقه ای رانده، چنانکه خود دانسته و عاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته! قومی شب و روز در ریاضت و مجاهدت گذاشته و در گوش آنان خواننده که: در خواست شما رد و راه سد میشود! قومی دیگر در بتکده معتکف گشته و لالت و هتبل را مسجود خود قرار داده اند! ای عزت بیانی آمده که: من برای شما هستم بخواید یا نخواهید! و شما از برای من هستید بخواید یا نخواهید!

پس ای جوانمرد، اگر مددی از غیب بنام تو فرستاده اند و نظری از نظرهای لطف به تو رسیده، به یقین میدان که آن مدد به هیچ علت فرو نیاید و آن نظر در هیچ سبب نیامیزد. نظر عزت چون درآمد بیک لحظه گبری صاحب صدری کند اواز رهزنی رهبری سازد.

ای جوانمرد بدان که آدمیان دو گروهند: مؤمنان و کافران، فردای قیامت که عالمیانرا حشر کنند، کافران را یک سر به دوزخ برند و کارهایشان در ترازو نهند که کار آنها پراکنده و چون غبار در هوا است و هیچ گاه زیر وزن نیاید اولی مؤمنان خواه مطیع و خواه عاصی، در مقام ترازو بدارند، قومی از آنها را حسنات بر سیئات افزون و قومی دیگر بر عکس است! که گروه نخست را به بهشت و گروه دوم را به دوزخ فرستند، چه که در روز رستاخیز ملائکه کیفر و پاداش بندگان، ترازو است که: **الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ**. گروه سوم آنان که خوبی ها و بدیهایشان در ترازو برابر آید، از ایشان آن کس که در دنیا برادری داشته که هم صحبت و با هم درین موافقت داشته اند، خداوند آن برادر را برگرداند که از حسنات خود چیزی به او بخشد چندانکه خوبها بر بدیها بچربد، و باین سبب او را به بهشت برند.

در میان آن گروه، اگر کسی باشد که در میان شب وقتی بیدار شده، درود بر محمد مصطفی فرستاده چنانکه جز خدای تعالی هیچ کس آنرا ندانست! او از آن خلوت وی آگاه نبود، خداوند، آن درود را در خزینه غیب به ودیعت نهاده تا روز رستاخیز، آن ساعت که صاحبش نیاز بدان دارد، از خزینه به در آید و کپه حسنات بر ترشود! آن گاه خداوند فرماید: ای بنده من، امانت تو نزد من ودیعت بود، به وقت نیاز به تو رسانیدم، پس سالم و خوشنود در بهشت در آئی!

لیکن در میان آنان کس باشد که نه آن برادر دارد و نه آن ودیعت! او را در مقام سیاست و همت رستاخیز بدارند. تا ترس و بیم او به غایت رسد، و آن لحقی کفاره گناهان اوشود! و در نتیجه، کپه سیئات به آن جهت سبک گردد و کپه حسنات سنگین! پس فرمان رب عزت رسد: ای بنده در بهشت شو که خوبهای تو بر بدیهای تو فزونی یافت! و به حکم ازلی و عنایت سرمدی کار ناسره تو سره شد. آنگاه بنده بخشوده به زبان حال گوید: من دانستم که آرزو برید وصال است و در زیر آبر جود و عفو، نومیدی محال! من خوب دانستم که خدای مهربان چنان بر دبار است که لطف و مهر بانی او به گناهکاران بی شمار است!

تفسیر لفظی

۵۱- **وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ**. ما رشد و راه شناسی و رهبری ابراهیم را از پیش از موسی یا پیش از بلوغ دادیم و ما می دانستیم که چه وقت او را رشد دهیم.

۵۲- **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ**. هنگامی که ابراهیم به پدر و خویشان خود گفت: این چه تندسها است که شما از پرستندگان آنید؟

۵۳- **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**. گفتند: ما پدران خویش را پرستنده آنها یافتیم!

۵۴- **قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**. ابراهیم گفت: نابودید شما و پدرانتان در گمراهی

آشکار بودید!

۵۵- **قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ السَّالِعِينَ**. بت پرستان گفتند: آیا این راست است که به ما آوردی

یا با ما بازی کنی؟ و تواز باز یگرانی!

۵۶- **قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ**.

ابراهیم گفت: (بازی نیست) بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را آفریده و من شما را بر آنها گواهی ده هستم.

۵۷- وَتَاللّٰهِ لَا كَيْدَ لَنَا اَمْضٰنَا مَعَكُمْۙ بَعْدَ اَنْ تَوَلّٰوْا مُدْبِرِيْنَ . بخدا سوگند که من سازی برای بنان شما سازم هنگامی که شما بر آنها پشت کرده اید .

۵۸- فَجَعَلْنٰهُمْ نَجْدًا اِذَا اِلَّا كَثِيْرًاۙ لَّهْمُ لَعَلَّهْمُۙ اِلَيْهٖ يَرْجِعُوْنَ . پس آن بنهارا ریز ریز کرد جز بت بزرگ! نامگران (چون خواری بنان بینند) به دین ابراهیم برگردند .

۵۹- قَالُوْا مَنْ فَعَلَ هٰذَاۙ بِنَاۙ لِهَيْتِنَاۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ . گفتند: کی این کار را با خدای ما کرده؟ او از ستمگران است .

۶۰- قَالُوْا سَمِعْنَا فَتٰى يٰۤاَيُّهَا كُرْهُمۙ يُقَالُ لَهٗ اِبْرٰهِيْمُۙ . گفتند: جوانی که بتان را بد می گفت شنیدیم (که چنین کاری کرده) و او را ابراهیم گویند!

۶۱- قَالُوْا فَاَتُوْا بِهٖ عَلٰىۙ اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهْمُۙ يَشْهَدُوْنَ . گفتند او را بر دیدار چشمان مردم آرید تا گواهی دهند (که این است آن کس) .

۶۲- قَالُوْا اَنْتَۙ فَعَلْتِ هٰذَاۙ بِنَاۙ لِهَيْتِنَاۙ اِبْرٰهِيْمُۙ . گفتند آیا تو این کار را با خداوندان ما کردی؟ ای ابراهیم .

۶۳- قَالَ بَلۡ فَعَلْتَهُۥۙ كَثِيْرًاۙ هٰذَاۙ فَاَسْمَعُوْهُمۙ اِنْ كَانُوْا يَنْظِقُوْنَ . ابراهیم گفت: این بت بزرگ آنها کرد، برسید از آنها اگر سخن می گویند!

۶۴- فَرَجَعُوْا اِلٰىۙ اَنْفُسِهِمْۙ فَقَالُوْا اِنَّكُمْۙ اَنْتُمْۙ الظّٰلِمُوْنَ . پس بیک دگر رجوع کردند و گفتند (ابراهیم راست می گوید) شما ایند که ستمکارانید (و بت می پرستید) .

۶۵- ثُمَّ تَنَكَّسُوْا عَلٰىۙ رُؤُسِهِمْۙ لَقَدْ عَلِمْتُمْۙ مَّا هٰؤُلَاۤءِ يَنْطِقُوْنَ . پس از آن سرفاکنده شدند (و به گمراهی برگشتند) (و به ابراهیم گفتند) تو خود می دانستی که بتها سخن نمی گویند . (پس چرا ما را وادار به سؤال از آنها کردی؟)

۶۶- قَالَۙ اَفَتَعْبُدُوْنَۙ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِۙ مَا لَا يَنْفَعُكُمْۙ شَيْئًاۙ وَلَا يَضُرُّكُمْۙ . ابراهیم گفت: آیا شما چیزی را جز خدا می پرستید که نه سود چیزی بشما رساند و نه زیان دهد؟

۶۷- اَفَلِكُمْۙ وَاَلَمْ تَعْبُدُوْنَۙ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِۙ اَقْلَامًا تَعْبُدُوْنَ . ابراهیم گفت: وای بر شما و بر آنکه می پرستید جز خدای یگانه، آیا ناتوانی آنها را در نمی یابید؟

۶۸- قَالُوْا حَرِّهٖۙ وَاَنْصُرُوْاۙ اِلٰهِيْكُمْۙ اِنْ كُنْتُمْۙ قَاعِلِيْنَ . گفتند: او را بسوزانید و خدا یان خود را یاری کنید اگر کاری خواهید کرد .

۶۹- قُلْنَاۙ يٰۤاَيُّهَا كُوْنِيۙ بِرَدًاۙ وَاَسْلَامًاۙ عَلٰىۙ اِبْرٰهِيْمَۙ . (و او را در آتش افکندند و خدا فرماید) ما گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش .

۷۰- وَاَرَادُوْاۙ بِهٖۙ كَيْدًاۙ فَجَعَلْنٰهُمْۙ الْاٰخِسْرِيْنَ . و آنان سازی و مکاری برای ابراهیم خواستند، پس ما (با ساز و مکر خویش) ایشان را زبان کار تر و نومید تر ساختیم .

۷۱- وَتَجَيَّدْنَاۙ وَلَوْطًاۙ اِلَىۙ الْاَرْضِۙ النَّبِيِّۙ بَارَكْنَاۙ فِيْهَاۙ لِلْعٰلَمِيْنَ . ما ابراهیم و لوط را نجات دادیم و ایشان را به زمین پر برکتی بردیم که برای جهانیان مبارك ساختیم .

۷۲- وَوَهَبْنَاۙ لَهٗۙ اِلْحٰقًاۙ وَبِعَقُوْبٍۙ نٰفِلَةًۙ وَكُتٰلًاۙ جَعَلْنٰهَاۙ صٰلِحِيْنَ . و ما ابراهیم، اسحق و یعقوب را افزونی بخشیدیم و همه را نیک و شایسته گردانیدیم .

۶۹- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا آیه. اصحاب معرفت و اهل حقیقت را در این آیت رمزی دیگر است. گفتند این آتشی است که در جان خلیل تعبیه بود، چون نمرود او را در منجنیق نهاد، خلیل نیز سرخویش در منجنیق مشاهدت نهاد و این آتش خواست که آتش نمرود را خاموش کند، ندا آمد: ای آتش، بر آتش نمرودی سرد باش! که ماحکم کرده ایم که آتش نمرودی گلستان پر گل و شکوفه شود و کرامت خلیل و معجزه او را ظاهر سازیم.

لطیفه: لطیفه ای بشنو از این شگفت ترا نفس تو بر مثال نمرود است و هوای نفس آتش است، و آن دل سوخته تو خلیل است، نفس آتش هوی برافروخته، و دل را بازنجیر مکر و غل شهوت در منجنیق معصیت نهاده و به آتش هوی انداخته، هنوز یک گام نرفته که عقل چون شیفتگان به چاکری دل می آید و می گوید آیا تو را حاجتی است؟ دل می گوید: اما مرا به تو حاجتی نیست! ای عقل یاد داری که تو را گفتند بیا، آمدی، گفتند برو، رفتی. گفتند تو کیستی؟ از جواب فروماندی! آن روز راه به خود ندانستی امروزی خواهی به من راه نمائی! ا ندانستی که چون دل به آتش هوی فرو آید فرمان: «ای آتش هوی، سرد برد ابراهیم باش که او خود سوخته محبت ما است!» فرود آید!!

❁ تفسیر لفظی ❁

۷۸- وَ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَبَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ. یادکن (ای محمد) داود و سلیمان را که داوری کردند در کشزار که گائنه گوسفندی در شب آنرا چریده بود و ما شاهد و گواه داوری کردن آنها بودیم.

۷۹- فَفَتَحْنَا لَهُم مِّنْهَا سُلَيْمَانَ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ وَ تَخَرَّبْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ وَ كُنَّا لِعَالِيَيْنَ. پس ما قضیه را به سلیمان فهماندیم و هر دو را حکمت و علم دادیم و کوه ها را برای داود نرم و فرمان بردار کردیم که کوه ها و مرغ ها با داود مرا می ستودند و تسبیح می کردند، و ما بر آنچه از بیکوکاری توانا بودیم کردیم.

۸۰- وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ. ما داود را زره ساختن از بهر شما آموختیم، تا شما را از گزند سخت (دشمن تان) نگاهداریم، پس آیا شما سپاس گزارید؟

۸۱- وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ. و باد را برای سلیمان نرم و فرمان بردار کردیم که به امر او باشتاب به شام که زمین مبارک است میرفت و ما همیشه به همه چیز دانا هستیم.

۸۲- وَ مِّنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغْوُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ. و از دیوها او را غواصان دادیم که از دریا (مرورید و مرجان و بوسند) برای او بیرون می آوردند و جز آن هر کار دیگر که می خواست می کردند! و ما همه کارهاشان را برای ایشان نگاه میداشتیم.

۸۳- وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. و یادکن ایوب را که خدا را آواز داد که به من گزند رسیده و تو بخشاینده ترین بخشنده گانی!

۸۴- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرًا لِّلْعَالَمِينَ. پس درخواست او را پذیرفتیم و گزندی که به او بود باز بردیم، و کسانش آنچه داشتند به او باز دادیم، برای بخشایش از سوی ما و یاد دوی برای پرستندگان (امت محمد).

۸۵- وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ. و یادکن اسمعیل و ادريس و ذوالکفل که همه از شکنجایان بودند.

۸۶- وَادْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ. وَاَنزَلْنَا دَرَجَاتٍ لِّهِمْ فِي خَلْقِهِمْ وَرَأْسِهِمْ فِي رَحْمَتِنَا وَنَزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
همه آنها از نیکان و صالحان بودند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۷۸- وَادَّوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخُكُّمَانِ فِي النَّحْرِثِ آيَةٌ لَهُمَا. داود و سلیمان به حکم نبوت مشترکند، لکن در درجه و فضیلت تفاوت دارند. نبی که خداوند، سلیمان را درین یک مسئله فزونی داد و او را به علم و فهم مخصوصی گردانید و ملکی بدان بزرگی به او داد و بر او منت نهاد بلکه حقارت آنرا به وی نمود و گفت: عطای ما را به هر کس خواهی بده، لیکن چون به فهم و علم رسید بر او منت نهاد که علم و فهم، غیر از علم تفسیر و تأویل است، زیرا تفسیر بواسطه تعلیم و تلقین است و تأویل به ارشاد و توفیق است ولی فهم بی واسطه به الهام ربّانی است، تفسیر بی استاد به کار نیست و تأویل بی اجتهاد درست نیست ولی صاحب فهم را معلم جز حق نیست! تفسیر و تأویل به دانش است و کوشش، ولی فهم به یافتن است و کوشش!

یکی از صحابه از رسول خدا معنی علم باطن یعنی علم فهم را پرسید حضرت فرمود: علمی است میان خدا و اولیاء او، نه فرشتگان مقرب آنرا دانند و نه احدی از بندگان خدا، و فهم این مردان خدا در اسرار کتاب و سنت بجائی رسیده که و هم ارباب ظاهر زهره ندارد گرد آن حرم محترم گردد! ایشان را در هر حرفی مقامی، و از هر کلمه ای پیغامی و از هر آیتی ولایتی، و از هر سورتی سوزی و سواری، و عید در راه ایشان و عداست و وعد در حق ایشان نقد است!

۷۹- فَتَقَهُمْ مَنَّا سُلَيْمَانَ وَكُنَّا آتَيْنَا حِكْمًا وَعِلْمًا آيَةٌ لَهُمَا. ما به پدر و پسر حکمت و علم دادیم.

داوری داود و سلیمان: مردی کشاورز و مردی چوپان نزد داود به داوری آمدند - کشاورز گفت: گله این چوپان کشت مراباک خورده و مرا از هستی انداخته. داود حکم داد که همه گوسفندان چوپان به کشاورز در برابر زبان او دهند. آن دو نفر، قضیه را برای سلیمان که کودکی یازده ساله بود نقل کردند. سلیمان گفت: اگر من داور بودی چنین حکم کردی که چوپان، تخم برای کشاورز بکارد و تا مدتی که تخم سبز شود و به ثمر رسد، گوسفندان چوپان به کشاورز دهند تا از سود آنها بهره مند شود و چون حاصل آماده گردد گوسفندان به چوپان مسترد شود! چون داود از رأی سلیمان آگاه شد گفت: ای سلیمان حق با تو است و رأی تو صواب است و همانگونه عمل کردند.

۸۱- وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً آيَةٌ لَهُمَا. سلیمان پیغمبر با آن همه مرتبت و منزلت او را گفتند: ای سلیمان، به دست تو جز بادی نیست! و آن بادهم به دست سلیمان نبود بلکه به فرمان خداوند منان بود! که بامداد مسافت یکراه می پیمود و شبانگاه هم چنان! اگر سلیمان خواستی بر آن مسافت به اندازه یک گز (متر) بیفزاید نتوانستی و به اختیار وی نبودی از این تقدیر الهی بود نه تدبیر سلیمانی! مملکتی بدان بزرگی بر هوای بردی و به کشتاری برگزشتی و یک پره گاه نخبانیدی!

نوشته اند: روزی سلیمان بر مرکب باد، بر پیری برگزشت که در زمین خود کشاورزی می کرد، پیر چون مرکب سلیمان را دید گفت: خداوند خاندان سلیمان را مملکت بزرگی داده! این سخن را باد به گوش سلیمان رسانید، سلیمان از هوا فرود آمد و پیر را گفت: من سخن تو شنیدم و آمدم تا به تو بگویم که این کشور به این عظمت که تویی بینی به نزد خدای تعالی قدری و محلی نیست، یک تسبیح خداوندی که از مؤمن راست آید و خداوند آنرا بپذیرد از تمام ملک و مملکت خاندان سلیمان برتر و بهتر است! پیر گفت: خداوند هم غم تو را ببرد، چنانکه از من بردی!

بیساط حضرت سلیمان: در خبر آمده که دیوها برای سلیمان بیساطی از زر و ابریشم بافته و تختی زرین ساخته در میان آن بیساط نهاد و گرداگرد آن چندین کرسی سیمین وزرین نهاد، سلیمان بر تخت نشسته و عالمان و یاران بر حسب مرتبت بر آن

کرسیها نشسته و از پس ایشان عامه مردم، و از پس ایشان عامه جن و شیطان و مرغان دزهوا جمع آمده و پرهای خود کشیده تا آفتاب بر سلیمان و یاران او نیفتد!

۸۳- و آیوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيْه. عادت خلاق چنان است که همگی راحت دوست خواهند و روا ندارند که حتی باد هوا بر دوست گذر کند مبادا به او آسیبی رسد! لیکن سنتِ الهی بخلاف این است که دوستان را شربتِ محنت با خلعتِ محبت فرستد، و هر که درجه وی در مقامِ محبت بالاتر، بالای او بزرگتر است. این است که مصطفی فرمود: سخت ترین مردم از حیثِ بلاء، نخست پیغمبران و پس از آنها اولیاء حق و سپس به درجه اختلاف و مقام، سایر بندگان خدایند.

صبرِ ایوب: هرگز هیچ کس بلا چنان برنداشت که ایوب برداشت و چون سنگتِ بلا نیکو برداشت جلالِ احدیت این خلعت را به او پوشانید که (نِعْمَ الْعَبْدُ) گفت. صد هزاران جام بلا بردست ایوب نهادند، گفتند این جامهای زهر بلا نوش کن، گفت: ما جام زهری تریاق صبر نوش نتوانیم کرد، و از وجود او جام زهر ساختند تا خداوند فرمود: إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا. داستان ایوب شگفت داستانی است امری در سر عافیت آرام گرفته، حله ناز پوشیده، اسبابِ راحتی دنیا همه آماده! ناگاه نعمت از ساحتِ وی بار بست و لشکرِ محنت خیمه زد، سلامت به ملامت گشت و عافیت هزیمت شد، بلا روی نهاد، مهجورِ خویشان و منفورِ بیگانگان گشت تا او را از شهر بیرون کردند و تنها یک تن باوی بگذاشتند که آنهم رحمة زن او بود و او نیز مزید بر بلا شد بدین گونه:

نوشته اند: زنِ ایوب هر روز به دیه رفیق و برای مردم آن کار کردی تا دوقرص نان گرفتی و به ایوب بردی اهل پس لعین در آن میان تلبیس بر آورد و اهل دیه را گفت: این زن را به خود راه ندهید که او تعهد به بیماری بد میکند که آن بیماری بشما هم سرایت خواهد کرد! این سخن در مردم اثر کرد و از آن پس کس را به رحمة رحمت نیامد و او را کارندادند! دلنگ و تهمی دست از دیه بیرون آمد، اهل پس را (ناشناخته) دید بر سر راه نشسته او را گفت: چرا دلنگی؟ گفت امروز بهر بیمار هیچ به دست نیاوردم و کس را با ما رحمت نیامد اهل پس گفت: اگر آن دو گیسوی خود به من فروشی تو را دوقرص نان دهم انا به سر بیمار بری، رحمة ناچار گیسو بفروخت و دوقرص نان بستند اهل پس ملعون باشتاب نزد ایوب رفت و به او گفت خبر داری که رحمة را به ناسرائی گرفتند و هر دو گیسوی وی بهریدند! و ایوب را عادت چنان بود که از سختی بیماری و سختی بدن هرگاه برخاستی دست به گیسوی اوزدی انا توانستی برخاستی او آن روز گیسورا ندید و شیطنت اهل پس را باور و رحمة را از خود دور کرد و آن ساعت برنجش بیفزود و کاسه صبرش لبریز شد و فریاد بر آورد که أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

لطیفه: جوانمرد طریقت را گفتند، از همه بلا که ایوب می توانست کشد به نیروی شریتی بود که پیوسته از سوی حق بامداد و شبانگاه به وی میرسید که می پرسید: دوش بر بلا ما چگونه گذاشتی؟ و امروز بر بلا ما چون به سر آوردی؟ و زبان حال و دل شکیبای ایوب می گفت:

خر سندی شدم بدان که گوی یک بار ای خسته روزگار، دوشت چون بود؟
در خبر است که اهل پس بر خدا پرستی ایوب حسد برد و به درگاه خداوند عرض کرد اگر او را بر مال ایوب مسلط کند، ایوب را به غفلت و کفران در کشد خداوند پذیرفت! اهل پس همه مال و حشم و دارائی او را تباہ کرد! ایوب گفت خداداده بود، خدا هم تباہ کرد... اهل پس تسلط بر فرزندان ایوب خواست! خداوند پذیرفت، اهل پس فرزندان او را زیر کاخ وسیعی بهلاکت رسانید! ایوب گفت: خداداده و خدا هم گرفت! اهل پس از خداوند تسلط بر جان او را خواست! خداوند پذیرفت، اهل پس پیامد و بادی در بینی ایوب دید که همه تن او زخم و زنجور شد و گرفتار کرهها و بیماری خوره (جلدم) شد!

... رَبِّ اَنْتَ مَسْتَسْتَنِى الضَّرُّ آیه. نوشته اند هفت سال ایوب در گودال کناسه گرفتار گشته و خوره در او افتاده و مردم از وی بگریخته، ولی ایوب در آن حال از ذکر خدا غافل نبود و در آن بلا صبر همی کرد! پیروان ابلیس و کارگردان او او را نمناک و دلنگتک دیدند! گفتند مهتر ما را چه رسیده؟ گفت: من در کار ایوب درماندم، هر چه فن حیل و دسیسه بود به کار بردم و هیچ بروی ظفر نیافتم! مریدان گفتند: از آن دامها که در راه آدم نهادی و از بهشت راندی بکار بر، آدم را با چه وسیله به دام انداختی؟ همان وسیله را بکار بند! گفت: او را بوسیله حوا زنش به دام انداختم و ایندها هم چنین کنم!

دام شیطان: ابلیس به صورت پیر مردی پارسا نزد رحمة رفت و گفت: ای کنیز خدا، شوهرت کجا است؟ گفت: آنست که در مزبله افتاده و کرمها او را می خورند و خوره گرفته! ابلیس گفت: این ایوب است که جوانی بود زیبا و مال فراوان و فرزندان مهربان و نعمت از هر جهت تمام داشت؟! گفت: آری، گفت اگر بهبودی و برگشت مال و چاه و فرزندان و خواهی گوسفندی نذر من کن تا من او را به حال صحت باز آرم! رحمة نزد ایوب آمد و ماجرا را برگفت و فریاد بر سر آورد که تا کی این خواری و این ذلت و بیماری؟ مال و فرزندان کجا شدند؟ دوستان و نزدیکان و خویشان چه شدند؟ بیا این گوسفند را ذبح کن و راحت شو! ایوب که این سخن بشنید دانست که شیطان لعین او را فریب داده! گفت ای زن آنچه را که تو از رفتن آن افسوس می خوری همه را خدا داده بود و خدا هم گرفت! اما هشتاد سال از آن نعمتها برخوردار بودم و حالا هفت سال است که به بلا گرفتاریم هنوز هفتاد و سه سال باقی است تا نعمت و نعمت بر بر شود! حالا مرا می گوئی که در راه غیر خدا گوسفند قربانی کنم بخدا قسم اگر شفا یافتم تو را صد تا زیانه خواهم زد! از این پس غذائی که تو آوری نخورم و تو را هم نبینم و از نزد خود دور کرد! آن نگاه سر بر زمین نهاد و گفت: خدا یا، بی غذا و بی باروی، منس شدم و طاقم طاق شد و بلای کامل و تمام به من رسیده و تو رحیم ترین راجمانی!

۸۴- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ آیه. فرمان خداوند رسید که ما دعای تو را اجابت کردیم اکنون سر بردار و پای بر زمین کوب! ایوب پای بر زمین زد، چشمه آبی پدید آمد شست و شوی کرد و عافیت و سلامتی و جوانی و زیبایی او بازگشت، آنگاه او را جامه زیبا پوشانیدند و برخاست و بر بالائی نشست! رحمة که پیوسته اندوه بیماری و گرسنگی و بی کسی او را می خورد نزدیک مزبله آمد کسی را ندید، دورتر از آن جوانی را دید سالم و زیبا با لباس فاخر نشسته! پرسید بیمار این مزبله را ندیدی چه شد؟ کجا رفت؟ و شرمش می آمد که نزدیک او شود! ایوب او را بخود خواند و گفت: ای کنیز خدا، چه می خواهی و چه میجویی؟ گفت: بیماری داشتم اینجا و حالا او را نمی بینم، باشد که هلاک شده؟ ایوب پرسید آن بیمار تو چه کاره است؟ گفت شوهر من است! گفت اگر او را باز بینی، شناسی؟ رحمة نیک در او تأمل کرد و او را از دندانها که تبسم کرد شناخت! برخاست دست در گردن وی انداخت...!

لطفیه: نوشته اند چون خداوند، ایوب را صابر خواند با جزع و فزع که پیوسته می گفت: مَسْتَسْتَنِى الضَّرُّ منافات داشت و این را بر او خرده گرفته اند - لیکن این دعاء بوده شکایت، چون ایوب ترك صبر نکرد و به درگاه خداوند هم جزع و فزع نماند!

تفسیر لفظی

۸۷- وَذَآلِیْنَ اِذْ ذَهَبَ مَعْضَبًا فَطَنَ اَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنَادَیْ فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ. یاد کن (ای محمد) آن مرد ماهی را که خشمگین رفت و پنداشت که ما بر او قادر نیستیم (ندانست که ما بر او چه تقدیر کرده ایم) تا در تاریکی شب بانگ برگرفت (در دریا و در دل ماهی) که نیست خدائی جز تو خدای یگانه، پاکی تو ازستم کاری، من از ستمکارانم.

۸۸- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَتَجَيَّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآمِنِينَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَنُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَسْقِي السَّيِّدِينَ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . پس آواز او را پاسخ کردیم و از دل تنگی و دشواری رها نمودیم/ و ما مؤمنان را هم چنان نجات می بخشیم .

۸۹- وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ . يَادْكُنْ زَكَرِيَّا إِنَّكَ خَدَاوَنَد رَا نَدَا كَرْد وَ كَفْت : خدایا مرا تنها و بی فرزند مگذار او توبه تیرین وارث همه هستی ا

۹۰- فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يُحْيِيهَا وَآصَلْنَا حَتَّىٰ لَمَّا وَجَّهَ إِلَيْهِمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ . پس ندای او را اجابت کردیم و یحیی را به او دادیم و همسر او را زاینده کردیم، چون آنها در کارهای نیک شتابان بودند و ما را هم فروتنان و فرمان پذیران و حکم پسندان بودند ا

۹۱- وَالَّتِي أَحْصَيْنَا فَتَرْجِيهَا فَتَفْخَنَّا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَأَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ . یاد کن آن زنی (مریم) که عفت خود را نگاه داشت و از روح خود در او دمیدیم و او را و پسر او را شگفتی جهانیان کردیم .
۹۲- إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَتَاعْبُدُونِ . (ای محمد) امت شما تا بر یک دین باشند یک امت هستند و مرا که خداوند شما هستید .

۹۳- وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ الْإِيْتَانَا رَا جِعُونَ . (این مردم) کار دین خود را بریده بریده کردند و گروه گروه از هم جدا شدند در حالیکه همه را بسوی ما برمی گردانند و باز گشت همه بسوی ما است ا

۹۴- فَمَنْ يَعْمَلْ مِثَالَ حَبِّ خَلْتٍ يَأْتِيهِ خَيْرٌ مِمَّا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَصْحَبْكَ يَأْتِيهِ خَيْرٌ مِمَّا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَصْحَبْكَ يَأْتِيهِ خَيْرٌ مِمَّا يَحْتَسِبُ . هر کس که نیکو کاری کند و با ایمان باشد، کردار او را ناسپاسی نیست و ما کارهای او را نویسنده ایم .

۹۵- وَخَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ . و بر مردم شهری که ما آنها را هلاک و تباه کردیم حرام است (نخواهند کرد) که هرگز بسوی ما ایمان آورند و برگردند به دنیا و از کفر توبه کنند ا

۹۶- حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ . تا آنکه اکوک ماموک باز گشایند و ایشان از هر تلی و تپه ای بالا میروند ا (داستان اکوک ماموک در قصه ذوالقرنین ذکر شده) .

۹۷- وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقِّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ . وعده راست حق نزدیک است و آن وقتی است که چشمهای کافران در آن روز گشاده مانده و می گویند: ای وای هلاک بر ما که غافل بودیم! بلکه از ستمکارانیم .

۹۸- إِنَّكُمْ وَمَنْ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ . شما مشرکان و این بتها که می پرستید همه در دوزخ انداختن و سوختن هستید که همگی در آن خواهید وارد شد ا

۹۹- لَوْ كَانَ هَذَا لَأِلهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ . اگر بتان خدا بودند هرگز وارد دوزخ نمی شدند ا در حالیکه شما همه ایشان در آن جاویدانید ا

۱۰۰- لَهُمْ فِيهَا زُفَيْرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يُسْمَعُونَ . ایشانرا در آنجا ناله و زاری است در حالیکه هیچ کس ناله و سخن آنانرا گوش نمی کند . یا آنکه آنان هیچ چیز دیگر نمی شنوند ا

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- وَذَٰلِالنُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا . آیه . خداوند را دوستانی است که اگر بیک چشم بهم زدند لشکر

بلا از ایشان دور شود ، چنانکه مردم دنیا از جرمان نعمتی غریوناك شوند و ناله سردهند ، دوستان خدا از بی بلائی به فریاد آیند او هر قدر آسیب روزگار و بلاى دهریش بینند ، بر بلاى خویش عاشقترند او هر چند زبانه آتش شمع ایشان تیز تر شود ، دوستان چون پروانه بر فتنه و فنای خویش هر روز فتنه ترند !

پیر طریقت گفت : خدا یا ، مرا دردی است که بهی مباد ! این درد مرا صواب است ! با خبر سندی دردمندی به درد خود ! کس را چه حساب است ؟

یونس پیغمبر^(۱) آن عزیز راه و برگزیده پادشاه ، حال او چون حال پیر طریقت بود ! که در بوته بلا پالوده ، زیر آسیای محنت فرسوده ، تازیانه عتاب بر سر او فرو گذاشته ، و هر چند در آتشدان بلا ، جگر او بیش کباب کردند ، او بر بلاى خویش عاشقتر بود ، چه که ماه زوی عشق حقیقت را که نشان دادند ، در کوی بلا و در حجره محنت نشان دادند ! چنانکه نقل است که هر گاه خداوند بنده ای دوست دارد ، بر او سیل بلا ریزد !

لطیفه: رضوان با همه غلمان چاکر خاك قدیم اهل بلا است اقبال ازلی و تقاضای غیبی ، آماده بنام اهل بلا است محبت الاهی ، غذای آسرا اهل بلا است ! لطف و رحمت ربانی و کیل خاص اهل بلا است ! صفات قدیم ، زاد و توشه اهل بلا است ! ذات پاک خداوندی ، مشهود دلهای اهل بلا است ! آیه یُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ از سر پرده غیب ، هدیه و تحفه اهل بلا است ! آیه وَسَقَلِيْمٌ رَبُّهُمْ سرانجام و عاقبت اهل بلا است !

۸۷- فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . آیه . یونس که به دریا و در دهان ماهی رفت و در سه تاریکی بود ، تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی گرفتار شده بود ، تسبیح ماهیان دریا را شنید و ندای الاهی ، به او رسید که فرشتگان آسمان و ماهیان دریا همه به ذکر حق مشغولند یونس از آن صداها و نداها به خود آمد و توجه کرد و پشیمان شد و گفت : خدایا جز تو خدائی نیست .

... سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ . آیه . خدایا تو منزهی و پاکی و من از ستم کارانم - این آیت از روی اشارت خبر میدهد که هر آن بنده که دعا کند دعائی که در آن سه چیز باشد ، دعای مقرون به اجابت است : یکی توحید ، یکی تنزیه ، و سومی اعتراف به گناه - و چون دعای یونس هر سه شرط داشت از حضرت الاهی خطاب آمد که :

۸۸- فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَتَجَوَّيْنَا لَهُ مِنَ الْعَمِّ . آیه . دعای او مستجاب شد و از هم و غم رهائی یافت .

لطیفه : توحید حقیقی آنست که خدا را به زبان یکتا گوئی ، و به دل یکتادانی ، یکتا در ذات و یکتا در صفات ، و تنزیه آنست که خدا را بری از ملاقات ، مقدس از آفات ، منزّه از مزاجات ، نه کس را جز از وی شکر و منت ، نه به کس جز به او حول و قوت او این توحید و تنزیه از کسی درست آید که دلی صافی و همتی عالی و سینه ای خالی دارد ، نه شکار دنیا شده نه قید عقبی گشته نه چیزی در او آویخته ، نه او به چیزی آمیخته ، چنین کس ، جمال توحید بر او منکشف گردد و به ادراک سر آن موصوف شود .

۸۹- وَرَكَعًا يُدْعَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ . آیه . بر مذاق عارفان و اشارت

(۱) نوشته اند: یونس پیغمبر خدا اهل فینو است و لقب او ذوالنون (یعنی صاحب ماهی) و آن شهر نزدیک موصل بود و چون بلا بر مشرکان نازل نشد خشمناك گشت و در رکبته نشست و به خیال خودش فرار کرد و چون گرفتار تهر خداوند شد توبه کرد و نجات یافت .

محققان، معنی آیه این است که خدایا خداوندا، پرده عصمت از من باز مگیر، و بریاد کرد و یادداشت خود میدار، و مرا از خود به دیگری مشغول مدار!

پیرطریقت گفت: خداوند را خزانه به کار نیست و او را به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نه! هر چه دارد برای بندگان دارد، فردا خزانه رحمت به عاصیان دهد، و خزانه فضل به درماندگان دهد، تا هم از خزانه او حق وی بگزارند، که بندگان از مال خود به گزاردن (ادا) حق او نرسند!

لطیفه: پادشاه که دختر به گدائی دهد، گدارا کابین (کاوین) که سزاوار دختر پادشاه باشد نبود! پس از خزانه خود به گدا کابین فرستد تا مهر کریمه خود از خزانه وی دهد!

خداوند بندگان را بنواخت تا بشناختند، توفیق داد تا برسند، تلقین کرد تا بخواستند، دل آنها معدن نور کرد تا دوست داشتند، خدای که بی رشوت دوست دارد، و بی منت عطا دهد، و بی وسیلت گرامی گرداند، هر که نیاز به او برسد، توانگرش گرداند، هر که ناز به او کند، عزیزش دارد، اگر سالها بنده گناه کند و گوید: خدایا توبه کردم، خدا گوید: پذیرفتم!

لطیفه: گویند عربی دعا می خواند و می گفت خدایا، تو دیگری یابی که عذاب کنی اولی من دیگری رانیام که بر من رحمت کند جز تو!

۹۲- **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**. آیه. مفهوم این آیت ترغیب مؤمنان به راه راست و راه جماعت و اقتدا به پیشینیان کردن است، زیرا خدا یکی و پیغمبر یکی و شریعت یکی است، پس بی راهه نروید تا گمراه نشوید، من خدای شما هستم مرا بپرستید، شأن مرا بدانید، راز مرا در جریان تقدیر نگاه دارید و دل خود را بیاد من دوام دهید، و عاقبت خود را آموزش از من خواهید.

پیرطریقت گفت: ایمان ما از راه سمع است نه به خیل عقل، به قبول و تسلیم است نه به تأویل و تصرف، دل اگر گوید چرا؟ گوئی من امر را سرافکنده ام، عقل اگر گوید که چون؟ پاسخ ده که من بنده ام اظاهر قبول کن و باطن بسپار.

مصطفی فرمود: اینکه می خوانید و می شنوید که: خداوند هر شب بر آسمان دنیا نازل میشود! - یا - خدا بهشت جاوید به دست خود ساخته! - یا - خداوند به دست خود درخت طوبی در بهشت کاشت! - یا - خداوند به دست خود دستمگرا در آتش می اندازد! - یا - روزگار را بدمگوتید که هم او خدا است! - یا - خداوند بر عرش قرار دارد! مقصود از این خلعتها نه اعیان آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ است و نه مقصود، نوازش و تشریف آن است! لیکن در حکم قدم (ازل) رفته که شمارا در این منزله گذری باشد و در این مواضع نظری! در هر منزلی از این منزله، که خداوند فرمود: ما از لطف خود، پذیرائی آماده کنیم تا چون دوستان ما در رسند بهره و نصیب خود را از نوازش و تشریف ما برخوردار شوند!

تفسیر لفظی

۱۰۱- **إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنْنَا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ**: کسانی که در خواستن نیکی از ما، سابقه دارند، از آتش دوزخ دورند.

۱۰۲- لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ . آن کسان آواز آتش را نمی شنوند و در آنچه دلباشان خواهان است جاویدانند .

۱۰۳- لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ . بيم مهین و ترس بزرگ آنها را اندوه گین نکند و فرشتگان به دیدن آنها می آیند و می گویند: این است آن روزیکه به شما وعده داده شده بود .

۱۰۴- يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِ لِنُكْتَبَ لِكُلِّ نَفْسٍ مَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْبُدُهُ وَعُدَّاعَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ . آن روز که آسمانها را در نور دریم ، مانند در نور دیدن نوشته ها در کتاب و در نامه ها است ، همچنانکه مردم را در آغاز آفریدیم ، دوباره آفرینش آنها را از سر گیریم همان گونه که وعده داده بودیم ، ما این کار را کننده ایم .
 ۱۰۵- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ لِرِثَائِهَا عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ . هر آینه در کتاب (آسمانی داود) در زبور بعد از یادها که در آن کردیم ، نوشتیم که : بندگان صالح من وارث زمین خواهند بود و آنان در این جهان از جهانیان میراث برند .

۱۰۶- إِن فِي هَذَا لَبَلَاءٍ لِقَوْمٍ غَابُوا عَنَّا . در این سخن (قرآن) آگاهی است برای گروه خداپرستان .
 ۱۰۷- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ . ما تورا نفرستادیم مگر رحمت و بخشایش برای جهانیان .
 ۱۰۸- قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . بگو (ای محمد) که به من پیغام و فرمان می دهند که خدای شما یکتا و بیگانه است ، پس آیا شما گردن می نهید و می گروید ؟
 ۱۰۹- فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِن أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بِعَيْدٍ مَا تُوعَدُونَ . (ای محمد) اگر آنان از اسلام برگردند ، تو بگو من شمارا همسان آگاه کردم و من نمی دانم که آیا آنچه به شما وعده می دهند (از رستاخیز و عذاب) نزدیک است یا دور ؟

۱۱۰- إِنَّهُ يُعَلِّمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ . خداوند بلند گفتن هر سخن را می داند و آنچه شما پنهان می دارید هم می داند .

۱۱۱- وَإِن أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لِّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ . من نمی دانم شاید این (گذاشتن شما به درنگ و نشتابیدن به عذاب) آزمایش شما است ؟ و برخورداری چندی است تا روز رستاخیز ؟
 ۱۱۲- قُلْ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ . بگو پروردگارا ، کار به سزا بر گزار کن و خدای ما رحمن است که یاری خواستن از او است در کشیدن بار آن ناسزاها و دروغها که او را به آنها می ستائید !

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۱- إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ . آیه . در بدایت عنایت باید ، تا در نهایت ولایت باشد ، یک ذره عنایت ازلی بهتر از نعم دوجاهانی است ، او را که نواختند در ازل نواختند و او را که خواندند در ازل خواندند ، دوستان او در ازل جام لطف نوشیدند و جامه فضل پوشیدند ، خلعتها در ازل بنام دوستان دوخته و پرداخته و امروز آنرا می رساند اذیر است که با تورا می گویند و تو اکنون می شنوی ا جلال عزت او قدم است و تو امروز می دانی ، این است

حقیقت حسنِ ازلی که دوستان را سابق شد ، و خداوند بر آنها منت نهاد و سرانجام اهل سعادت بیان کرد که :

۱۰۳- لَا يَحْزَنُهُمُ الْفِتْرَةُ الْأَكْبَرُ آیه. روز رستاخیز آنان را بیم از عذاب رستاخیز نباشد و در انجمن بزرگ و عرصه سترگ، ندای هدا یَوْمَ مَكُمُ الَّذِي تُوَعَدُونَ شنوند. این کرامت و نوازشی است که فردا روز رستاخیز به مردم با ایمان رسد ، اما امروز دلهای ایشان چنان است که می گوید : دلهای مشتاقان روشن است به نور الاهی ، چون آتش شوق ایشان آسمان و زمین و عرش و کرسی را روشن کند ، آنگاه حق تعالی خطاب کند که: ای مقرر بان حضرت ، اینان مشتاقان جلال و جمال منند، گواه میکنم شمارا که شوق من به ایشان بیش از شوق ایشان به من است !

۱۰۴- يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ آیه. آسمان گنبد بلندی است که دوستان خدا زیر آنند و زمین فرش گسترده ایست که روی آن قرار دارند، و چون از دنیا رفتند، بر حسب عادت، دیوار آن خراب می گردد ، و زمین که در آن گناه کاری

شده غیر از آن زمین میشود و آسمان هم در هم نوردیده میشود تا پیمودن مسافت برای دوستان کوتاه گردد !

۱۰۵- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ آیه. نوشتن در این آیت به معنی اخبار است و ذکر تورات و صالحان امت اسلام است، بدین بیان که: موسی را در تورات و داود را در زبور خبر دادیم که امت محمد شایستگان و برگزیدگان ماآند و خاصگیان حضرت ماآند ، هر چند به صورت بیگانه خاستند اما به معنی بیگانه خاستند، بیگانه خیزان بودند در عالم قدرت ، اما بیگانه خیزان بودند در عالم مشیت ! بامداد مشیت الاهی سر میزد که ایشان برخاسته بودند ، همه را به اول آوردیم و ایشان را به آخر، تا خواری همه با ایشان بگوئیم و رازهای ایشان با کس نگوئیم !

۱۰۷- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ آیه. در روز گرفتاری (عصر جاهلیت) پیش از مبعث مصطفی که جمال اسلام روی در نقاب عزت کشیده بود ، گروهی بودند که راه آنها جز کوری و گمراهی نبود ! که ناگاه آفتاب دولت شرع محمدی از افق اقبال خداوندی پدید آمد . و رحمت بر این جهانیان بود .

لطیفه : آورده اند که تبع بادشاه حیمیر کاهن خود را گفت : هیچ پادشاهی یابی که از کشور من افزونی داشته باشد؟ گفت آری ، پیغمبری در راه است که مملکت او بر همه مملکتها افزون تر باشد، مہتری و سروری که در پیشانی او نور سجود و در ابروی او نور خضوع و در موی او نور جمال و در چشم او نور عبرت و در روی او نور رحمت و در میان دو شانہ او نور نبوت و در دل او نور معرفت و در سر او نور محبت و در کلام او نور حکمت بود !

﴿ سوره ۲۲ - حج - (مدنی) ۷۸ آیه ﴾

﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ . ای مردم از عذاب خداوند بپرهیزید که جنبش و لرزه رستاخیز چیز بزرگی است .

۲- يَوْمَ تَرَوْنها تَدَّهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ . آن روز که (زلزله) بینید، زن شیرده از دادن شیر به بچه غافل میشود و هر باروری آنچه دارد از بار خویش می نهد او مردمان را در دیدار چشم ، مستان بینی در حالیکه مست نیستند لکن عذاب خداوند که بینند بسیار سخت است .

۳- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. از جمله مردم کسانی

هستند که در خدا بدون دانش مجادله و بیکار کنند و از شیطان رانده در گاه پیروی می کنند.

۴- كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ. درباره آن دو نوشته شده

که هر کس به او گروید، وی را گمراه و بی راه کند و او را به آتش سوزاننده رهبری نماید.

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُظْفَةٍ

ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ

مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا. ای مردم اگر از آن گویختن پس از مرگ در شک هستید، (نشان توانائی ما این است که)

ما شمار از خاک پس از آن از نطفه (جرم) پس از آن از خون بسته، پس از آن از پاره گوشت تمام آفریده یا نه تمام آفریده

آفریدیم، تا به شما روشن سازیم (که ما می توانیم) و آنرا تا مدت معین در زه دانه جای دهیم هر چه که بخواهیم اسپس

شمارا (از شکم مادر) نوزادانه بیرون آریم اَلتَّبَلُّغُوا أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتُوقَىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ

الْعُمُرِ لِيَكِيْلًا يَعْلَمُ مِمَّنْ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ

وَرَبَّتْ وَآتَيْنَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. تا آنکه به جوانی و زورمندی خویش برسید، و از شما کسانی هستند که

اورا در جوانی می میرانند و از شما کسانی هستند که اورا تا بتر عمر پس بازی برند تا آنکه در وقت پیری چیزی ندانند پس

از آنکه در جوانی دانسته است، (هم چنین) زمین را بینی که مرده و فرو شده، همینکه آب بران فرستادیم زنده میشود

و بچنبد و نمو کند و از هر نوعی گیاهها و میوه های نیکو و خوش برویاند.

۶- ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (این گونه کارها)

به این جهت است که خدای یگانه بر حق است و مرده را زنده میکند و بر هر چیزی توانا است.

۷- وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ. و اینکه رستاخیز، روز آمدنی

است بی شک و تردید در آن او اینکه خداوند کسانی که در گورها هستند برمی انگیزاند.

۸- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ. و از مردمان کسانی

هستند که در خدای تعالی بیکار و جدال کنند بدون دانش و بدون راه نمائی و بدون نامه روشن ا ا

۹- ثَانِيًا عِظْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ

الْحَرِيقِ. متکبر و وارگردن بلند کردن و خم و پیچ در خود دادن تا از راه خدا گم شود ا که اوراست در این جهان

خواری و رسوائی و روز رستاخیز هم عذاب آتش به او می چشانیم.

۱۰- ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظُلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ. (به او گویند) این به آن سبب

است که (عمل) دستهای تو آنها را پیش فرستاده و اینکه خداوند مریدانرا ستمکار نیست.

۱۱- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَبَّدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِن أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ

انْقَابَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِيرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. از مردمان کسانی هستند که خدا را

با شک و به زبان پرستش کنند (نه به دل) اگر او را خوبی رسید دل آرام شود و اگر آزمونی رسید، به روی خویش باز

گردد ا که او زیان کار هر دو جهان است و زیان دین و دنیا دارد و این زبانی است آشکار و روشن ا

۱۲- يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَلَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. جز خدا را می خوانند

علامت به عامه مردم است و ندای کرامت به خاصان است ، ندای علامت ، تخویف است و تحذیر ، و ندای کرامت شریف است و تبشیر .

... اِتَّقُوا رَبَّكُمْ . این دو کلمه ، یکی قهر است یکی لطف . اِتَّقُوا قَهْرَ اسْتِ که میدانند به عدل خویش و رَبَّكُمْ لطف است که می نماید به فضل خویش و بنده را میان قهر و لطف نگاه میدارد ، تادریبیم و امید زندگی کنده چون در بیم باشد به کار خود می نگرند و میزارد (زاری می کند) چون در امید بود به لطف خداوند می نگرند و می نازد و چون به خود نگرند همه سوز و نیاز شود ، و چون به حق نگرند همه راز و ناز شود .

پیر طریقت گفت : خدایا ، گاهی به خود نگریم گویم از من زارتر کیست ؟ گاهی به تو نگریم گویم از من بزرگوارتر کیست ؟ بنده چون به عمل خود نگرند به زبان تحقیر از کوفتگی و شکستگی خود گوید :

پر آب دود دیده و ، پر آتش جگرم پر باد دودستم و ، پر از خاک سرم

و چون به لطف الاهی و فضل ربانی نگرند ، به زبان شادی و نعمت آزادی گوید :

چه کند عرش ، که او غاشیۀ من نکشد ؟ چون به دل غاشیۀ حکم و قضای تو کشم
بوی جان آیدم از لب ، چو حدیث تو کنم شاخ عز رفیدم از دل ، چو بلای تو کشم

... اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ . آیه . زلزله رستاخیز را چه شرح و نشان توان داد ؟ که خداوند می فرماید : شَيْءٌ عَظِيمٌ . چیزی بزرگ است ، روزی و چه روزی اساعتی و چه ساعتی اساعتی و چه کاری و چه کاری روزبازاری و چه روزبازاری اسراپرده عزت به صحرای قدرت زده ، بساط عظمت گسترده ، ترازوی عدل آویخته ، صراط راستی باز کشیده ، زبانهای فصیح همه گنگ و لال گشته ، عذرها همه باطل کرده که فرمود : امروز روزی است که سخن نمی گویند و اجازه عذرخواهی نمی دهند . چه بسا پرده ها که آن روز دریده گردد چه بسا نَسَبها که بریده شود و بسا سپید رویان که سیاه و گردند و بسا پارسایان که رسوا شوند و بسا کلاه بجاه و جلال دولتها که در خاک خواری افکنند و بسا منشور پادشاهان که آنرا خط عزل برکشند که امروز روز فرمان حق است آنچه بسا پدران که در ته دوزخ فریاد می کشند و فرزندانشان در مرغزار بهشت می خرامند که آن روز پدر را به گناه پسر و پسر را به گناه پدر نمی گیرند !

نوشته اند در اخبار : که از سیاست روز جزا ، آدم صفتی پیش آید و گوید بار خدایا ، مرا بگذار ، و با فرزندان من تودانی چه کنی ؟ - نوح نوحه کنان پیش آید و گوید : خداوندا ، برضعف و درماندگی من رحمت کن اموسی و عیسی هر یک پیش آیند و گویند بار الاها ، ما هر یکی به خود درمانده ایم بما رحمت نما او همگی به زبان ناتوانی در حالت درماندگی فریاد : و انفساه نفسی نفسی (خوادم ، خودم) بلند کنند !

در آن میان سیّد دو جهان ، ستاره زمین و آسمان ، پسندیده خداوند رحمان ، در صحرای قیامت ظاهر شود ، هم چنانکه ماه دوهفته ، عالم را روشن کند و فلک گلشن شود ، سیّد بنی آدم جمال و کمال خود بنماید و روشنائی رخسار وی به جهان رستاخیز افتد ، امّت من امّت من گوید ، و اهل ایمان را سعادت و امان پدید آید ، چنانکه آفتاب اندر فلک به ستارگان همی گذر کند ، آن مهتر عالم هم به مؤمنان گذر همی کند او به رخسار آنان نظر همی افکند و اهل ایمان را به شفاعت همی دارد .

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ . آیه . اگر در راستی روز رستاخیز شک دارید

بدانید که: ترکیب تن آدمی در آفرینش، دلیلی روشن بر منکران بعث است که می گوید: من آن خداوندی هستم که تن و هیكلی بدین زیبایی، قدی و قامتی و صورتی بدین نیکوئی، از نطفه ای مهین (خوار و خرد) در قرارگاهی مکن (زهدان) آفریدم، تن و هیكلی که اگر تأمل کنی دریابی که همان گونه که در آسمان (ما) هفت فلک مرتب کرده ادربدن آدمی هم هفت عضو بهم آمیخته است که عبارتند از: آب، خاک، گوشت، پوست، رگ، پی، استخوان! و چنانکه فلک بردوازه بخش آمده، آدمی را هم دوازه سوراخ بخشیده: دو چشم و دو گوش و دو بینی دو پستان و دوراه معتاد و دهان و ناف است او همان گونه که در فلک آسمان (ما) هفت ستاره است^(۱) آدمی هم دارای هفت قوه است نیروی بینائی، شنوائی، چشائی، بویائی، مالشی، و نیروی سخن گوئی و خردمندی است و اصل همه این نیروها در دل (قلب) است چنانکه پیغمبر در حدیثی باین امر اشاره فرموده و گوید: در داخل بدن آدمی تیکه گوستی است که چون او درست و سالم و صالح باشد، سایر بدن آدمی هم سالم و درست و صالح است!^(۲) و این هم مانندی ها، همه اعتبار جسد آدمی به عالم علوی است.

اما در عالم سفلی، تن آدمی همچون زمین، استخوانها هم چون کوهها، منخ و مغز همچون کانهها، اندرون تن هم چون دریاها، رگها و رودهها هم چون جویها، گوشت تن هم چون خاک، موی تن هم چون گیاه، پیش روی چون خاور، پشت سر چون باختر، راست چون جنوب، و سمت چپ چون شمال، نفس چون باد، سخن چون رعد، صدا چون صاعقه، خنده چون نور، غم و اندوه چون تاریکی، گریه چون باران، روزگار کودکی چون بهار، روزگار جوانی تابستان، روزگار پیری چون پاییز، روزگار کهن سالی چون زمستان! و همی دان که هیچ حیوان و نبات و صامت و ناطق نیست که خاصیت او در این نقطه خاکی نیابی! از اینجا است که بزرگان دین گفته اند:

لطیفه: همه چیز در آدمی بازیابی و آدمی را در هیچ چیز بازیابی و این تن بدین صفت که شنیدی مانند تختی است که شاهی بر آن نشسته که آنرا دل گویند^(۳) و او را با این خاک تیره خوبشاوندی نه! او هم چون زندانی، او را آرام و قراری نه! شب و روز در این اندیشه که کی از این قفس تن رها شود و به جهان ارجعی اِلٰی رَبِّكَ رود و پیوسته گوید:

کی باشد کاین قفس پردازم در باغ خدائی آشیان سازم

۶- ذَلِكْ بَيَانَ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى . آیه. این اختلاف احوال مردم باین سبب بیان نمود که می به راستی خدا است و خدائی را سرا است، وجودی که فناء در او راه ته! موصوفی که صفات او به عقل آدمی دریافت نه! اخلاق آفرید چنانکه خواسته او بود، و کسانی را برگزید که خواست او بود، در آفریدن خلق از شرکت، مقدس، و در گذریدن پیمبران از تهمت، منزّه، تنها به تقاضای قدرت به وجود آورد و به تقاضای رحمت برپاداشت و به تقاضای غیرت بسوی عدم بُرد و به تقاضای حکمت حشر کرد!

لطیفه: بخداوند یگانه، مخلوق را برای اظهار قدرت خلق کرد! و برای اظهار کرم روزی داد، و برای اظهار جبروت میزاید، و در آخر برای کیفر و پاداش دوباره زنده کرد! چنانکه آدمی، نخست نطفه بود، به قدرت خود

(۱) علت تعبیر فلک آسمان به هفت فلک و هفت ستاره آنست که در صدر اسلام سیارات دیگر عالم شمسی کشف

نشده بود و آنچه می دیدند می نمودند!

(۲) ملاحظه کنید پیغمبر اسلام در چهارده قرن پیش اهمیت وجود قلب را در بدن آدمی چنان شناخته و تعریف

می کند که تن درستی و سلامتی و صلاحیت و پاکی آدمی را به قلب (دل) او می پیوندد!

(۳) این تعبیر روح و دل، بکرم فرض شده که آن غیر از قلب آدمی است چون دل بردو گونه است مادی و معنوی!

آنرا عذابه گردانید ، به مشیت خود آنرا مُضَغَه^(۱) ساخت ، به اراده خود استخوان پدید آورد و به وجود خویش با جامه گوشت ، استخوانها را پوشانید !

❦ تفسیر لفظی ❦

۱۸- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيْرٌ حَقًّا عَلَيْهِ الْعَذَابُ اَيَانُمِي دَانِي (ای محمّد) هر که در آسمانها و در زمین است و آفتاب و ماه و ستاره ها و کوه ها و درختها و جان دارها و بسیاری از مردم ، خدا را سجده می کنند ؟ و بسیاری از مردم هم شایسته عذاب خدائی هستند و مَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ . و هر کس را که خداوند خوار کرد ، نوازنده ای ندارد ، که خداوند آن کند که خود خواهد .

۱۹ - هٰذَانِ خَصْمَانٍ اخْتَصَمُوْا فِي رِبِّهِمْ فَاَلَدَيْنِ كَفَرُوْا قُطِعَتْ لَهُمْ نِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَّبُ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ النَّحْمِيْمُ . این دو گروه جنگگ کنان در خدائی خداوند خویش با هم در آویختند (یکی می گفت خدا یکی است ، دیگر با انباز می گفت) اما آنان که کافر شدند (مشرکان) جامه ای از آتش برایشان بریزند ! و روی سرهایشان آب گرم می ریزند !

۲۰ - يَصْهَرُ مَا فِي بُطُوْنِهِمْ وَالْجُلُوْدُ . با آن آب داغ آنچه در شکمشان است و نیز پوستهاری گدازند !

۲۱ - وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيْدٍ . وایشان راست سر کوبی های آهنین !

۲۲ - كَلَّمَا ارَادُوْا اَنْ يَّخْرَجُوْا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اَعِيْدُوْا فِيْهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيْقِ . هر گاه

خواهند که از آن غم بیرون روند ، آنان را بر میگردانند (و می گویند) این عذاب سوزان را بپوشید !

۲۳ - اِنَّ اللّٰهَ يَدْخِلُ الْاَلْدِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا اَنْهٰرٌ يُحَلَوْنَ فِيْهَا مِنْ اَسْوٰرٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَ لَوْ لُؤْا وَ لَبَّاسُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرٌ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند خداوند آنها را در بهشتهائی درآورد که جوی های آب زیر (درختان) آن روان است و در آنجا آنانرا از دست بندهای زرین و مروارید آرایش می دهند و جامه آنان از ابریشم است .

۲۴ - وَهَدُوْا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوْا اِلَى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ . و راه نمائی می کنند آنانرا با سخنان

پاك و رهبری می کنند آنانرا به راه ستوده و استوار .

۲۵ - اِنَّ الْاَلْدِيْنَ كَفَرُوْا وَيَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَآءٍ الْحَٰكِمِ وَالْبَآدِ . مَنْ يُّرِدْ فِيْهِ بِالْحِلَآءِ بِظُلْمٍ نُّدِقْهُ مِنْ عَذَابِ اَلِيْمٍ . آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا برمی گردانند و از مسجد حرام که شهری و بیابانی و غریب و خودی در آن یکسان است می رانند او هر کسی که در آن جا کژ کاری کند و ستم گری جوید ، از عذاب دردناک او را می چسانیم .

❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۸- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ . آیه بدانکه هر چه در آسمان

(۱) این کلمات ، در تفسیر لفظی بیان و ترجمه شده !

وزمین است و جانوران و جمادات، خدای را سجده کنند، برخی از آن سجده‌ها را آدمی به عقل خود فریاد و از ادراک آن ناتوان نه، و بردانش وی پوشیده نه اما مانند سجود فرشتگان در آسمانها و مؤمنان در زمین، و بعضی دیگر از سجده‌ها است که عقل آنرا نمی‌پذیرد و دل در آن می‌شورد ولی دین آنرا قبول میکند، و خداوند به درستی آن گواهی میدهد، سجده آفتاب و ماه و ستارگان و درختان و چمنندگان است که خداوند در قرآن آنرا یاد کرده و آنچه که بر خرد محال است خداوند به آن قادر بر کمال است، معقول و نامعقول را مقدر است و مقتدر، فاطر است و مدبر، نه به اول عاجز و نه به آخر قاصر!

ای جوانمرد، حیلت در رزق محنت بار آورد، و تکلف در دین حیرت بردهد! نه رزق به دست ما است نه دین به عقل ما است، هر دورا گردن باید نهادن و کار به خدا سپردن (و با توکل به او کار و کوشش کردن) سخنان حق، راست و استوار است هر چند بر خرد دشواری است!

بین ای جوانمرد، خداوند در قرآن می‌فرماید: (جِدَارًا يَرْتَدُّ اَنْ يَنْقُصَ) دیوار می‌خواست بیفتد! دیوار که اراده ندارد! جای دیگر (ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ) جامه‌ها از آتش به کافران در دوزخ می‌پوشند! - جامه که از آتش ساخته نمیشود! جای دیگر: (اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ اَصْلِ النَّجْمِ) در دوزخ درختی آتشین است - درخت که آتشین نمیشود! جای دیگر (قَالَتَا اَتَيْنَا طَائِعِينَ) آسمان و زمین گفتند ما اطاعت داریم! - جسم بی‌جان که سخن نمی‌گوید! جای دیگر: (تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ) آتش هم چنان خشم کرد که نزدیک بود پاره شود: جسم بی‌جان که خشم نمی‌کند! جای دیگر: (وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ) دوزخ گفت آیا باز هم بیشتر!؟ - دوزخ که سخن نمی‌گوید!؟ - جای دیگر: (وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ) ، رعد خداوند را ستایش میکند! - رعد که دانائی و گویائی ندارد! جای دیگر: (وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ) . ماه در سیر خود چگونه به دونیم شد و بر دو کوه نشست! (جای دیگر: (الرَّحْمَنُ عَسَىٰ الْعَزِيزِ اسْتَوَىٰ) خداوند بر عرش مستوی است! خدا که مکان ندارد و در همه جا است! همه اینها را عقل ظاهر نمی‌پذیرد ولی خداوند به آن عیان و استوار، و مسلمانان آنها را به نور هدایت پذیرفته و بدان ایمان آوردند و به نیروی اخلاص آرامیدند و به مایه بصیرت و بینائی ایستادند و آنرا دین دانستند و تهمت به عقل خود زده و عیب را از سوی خود دیدند و همه را راست و درست از خدا دانستند^(۱).

... وَمَنْ يُهِنِ اللّٰهُ فَمَلَا لِهٖ مِّنْ مَّكْرٍ اَيُّهٖ بِيَجَارِهٖ اَنْ كَسَّ كَهٗ رَانِدَةٌ دَرَكَاةٌ شَلَمٌ ودر انزل داغ خُسران بر رخسار او نهاده و به تازیانه انتقام از مقام قُربش برانند! این بیچاره، سابقه‌ای رانده چنانکه خود دانسته، عاقبتی نهاده چنانکه خود خواسته، و کس را بر آن اطلاع نداده! یکی را امروز جامه شُرك داد و تراز حیرمان او فردا جامه قطران با تراز هجران! یکی را امروز جامه پرهیزکاری داد و فردا جامه ابریشمین! در آن بوستان و آب روان و جفت جوان و دل شاد و جان خرم!!

۲۳- بُحَلِّوْنَ فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ اَيُّهٖ هَمَانٌ كَوْنَهُ كِهٖ اَمْرٌ واهل معرفت متفاوتند و مؤمنان در ایمان کمی و بیشی دارند، فردا در سرای جاودان هم هر کسی بر حسب حال خویش و بر اندازه معرفت خویش، نوازش و کرم ببند، چنانکه عابدان را جامه ابریشمین، و دستینه‌های زرین و مروارید با حور عین، و عارفان را جامه تفرید

(۱) اگر همه آن تعبیرات و کلمات به ظاهر بخلاف عقل آدمی آمده، لیکن از باب فصاحت و بلاغت کلام این

همه تعبیرها و بیانه در حقیقت استعاره است که در علم ادب و کلام پسندیده و عقل ادبی هم آنرا می‌پذیرد.

در دریای عیان غرقه نور رحمن، گروهی را به زیور بهشت بیاریند و گروهی هستند که بهشت را به روشنی سپای ایشان بیاریند!

۲۴- وَهَدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَمُولِ آیه. گفتار پاک آنست که از دعوی پاک است و از خود بینی و خود ستائی دور، و به نیاز نزدیک، و به عجز خویش اقرار، و به گناه خویش اعتراف کردن، و به سوز و گداز، اقتداء به آدم کردن و ظلمت ما آنفستنا، گفتن است.

عارفی بزرگوار گوید: من در این امر نظر کردم: نزدیکترین راه بسوی خدا اظهار نیاز و دورترین راه اظهار دعوی کردن که پرده ای ز محبت میان او و حق است یافتم او هیچ حاجتی سخت تر از دعوی نیافتم، اینک به راه ابلیس نگر تا همه دعوی بینی و به راه آدم نگر تا همه نیاز بینی.

ای آدم تو خود می گوئی: ما بر خود ستم کردیم. ای ابلیس تو خود نیز گوئی: من بهتر و برترم ا همه موجودات از کتم عدم به فضای قضا آوردند و گیاه نیاز از خاک آدم رُست، تا مسجود فرشتگانش کردند او بر تخت خلافتش نشانند او و مقربان را پیش تخت وی به پای کردند و از نیاز او ذره ای کم نشد و باز گفت: خداوند، ما بخود ستم کردیم! خداوند، آن همه فضل تو است و مسند خلافت عطای تو است.

نیز گوید: ای مسکین، مردان خدا با نفس خود جنگی کردند و این جنگ را هرگز روی صلح نیست! عزیزی گوید: روزی گناهی کردم، سیصد هزار بار توبه کردم و هنوز خود را از آن گناه در خطر می بینم مردان خدا نفس خویش را ضد دین یافتند و مرد دین با ضد دین به صلح کی تواند بود؟ گاه آن نفس را به خوک و گاه به سگ و صف کردند، هر نقشی که برو کردند راست آمد مگر نقش دین!

ای نفسِ خسیسِ همتِ سودائی بر هر سنگی که بر زخمِ قلاب آئی

۲۵- سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ آیه. اشارت است به جوان مردی، زیرا نزد جوان مرد، مقیم و مسافر یکی هستند و در خانه وی هر که فرود آید حرمت دارد و دلیل عمده سخن خداوند است که می گوید: در حرم من چه شهر نشین چه بادیه نشین هر دو یک حال دارند و یک مقام! که هر زینبازی و هر خواهنده ای را به سرای جوان مردان و پناه کرمان راه بود و چون باز گردانند، آنکه شکسته تر است بیشتر نوازند، و هر که دور تر او را نزدیکتر دارند!

تفسیر لفظی

۲۶- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (یاد کن ای محمد) آن گاهیکه ما ابراهیم را در جایگاه خانه جای ساختیم، (و گفتیم) که با ما چیزی را انباز نگیری و خانه مرا برای طواف کنندگان (گرد خانه) و اقامت کنندگان و نماز گزاران (آن خانه) پاک داری.

۲۷- وَآذَنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجُلًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. و مردمان را بانگ زن به آهنگ خانه (من) تا پیادگان و سواران بر شتران نزار و باریک، از هر شاه راه دور بیایند.

۲۸- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي آيَاتٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ. تا به سودهای که ایشان را روا داشتم برسند،

و خدا را (به لبتیک گفتن (در سه روزه حج) و از گاو و گوسفند و شتران که آنها را روزی داده یاد کنند، پس از آن از گوشت آنها بخورید و به مستمندان درویش هم بخورانید.

۲۹- ثُمَّ لِيَقْتَضُوا تَقَاتُلَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ . پس از آن چرکیارا (موی سر و ناخن) از خود دور کنند و به نذرهای خویش وفا کنند و کارهای معین را انجام دهند و بر خانه آزاد از ستم جباران، طواف نمایند.

۳۰- ذَالِكِكَ وَمِنْ يُعَظَّمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْإِنْعَامُ . آنچه گفتیم از اعمال حج همه دین خدا است و کسانی که حرمت‌های خدا را بزرگ شمرند (از حج و عمره و سایر مناسک) پس آن حرمت نزد خداوند بهتر است برای آنان . و خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است . إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ . مگر آنچه حرام بودن آن بر شما خوانده شده ، پس از تبهای پلید دوری کنید و از سخن دروغ ساخته و کژنهاده پرهیزید .

۳۱- حَسْبُكَ اللَّهُ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَانَ خَرًّا مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ . باید خدای را مخلص بود نه انباز گیرندگان او هر کس برای خداوند شریک گیرد ، چنان است که از آسمان افتاده تا مرغ در هوا او را بر باید و یا باد تند او را به بجائی دور اندازد و سرانجام هلاک گردد!

۳۲- ذَالِكِكَ وَمَنْ يُعَظَّمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ . این پرهیز از پلیدی و دروغ و هر کس که نشانیها و بیغماهای خدا را بزرگ شمارد ، اینها همه آزر داری و پرهیز کاری دها است .

۳۳- لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ . شما را در آن شعائر و مناسک حج تا مدت نامزد شده سودها است ، آنگاه بجای کشتن و خوردن آن ، رسیدن به خانه آزاد (زمین حرم) است .

۳۴- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّسَدِّ كُرُوبِ اسْمِ اللَّهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ الْإِنْعَامِ فَإِنَّهَا لَكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ . هر گروهی را قربانی دادیم و بجای قربانی ساختیم تا خدای را یاد کنند بر آنچه خداوند آنها را از این چهارپایان (قابل قربانی) روزی داده است ، پس خدای شما یگانه است ، او را گردن نهید و فروتنان را بشارت‌ده و آنها را شاد کن!

۳۵- آذِّنْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . کسانی که چون یاد خدا کنند دهاشان بترسد و کسانی که بر آنچه به ایشان رسد از سختیها ، شکینا باشند و هم چنین نماز گزاران و کسانی که از روزی خدا داد خود نفقه می کنند .

۳۶- وَالنُّبْدَانَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَآذِكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَوَاعِدَ وَالْمُعْتَرِّكَ ذَالِكِكَ سَخِرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . و شتران کشتنی را (در صحرای مینی) از نشانیهای دین برای شما قرار دادیم ، پس نام خدا را بر آن که می کشید یاد کنید در حالیکه بر سه پای ایستاده است و همینکه پهلوهای آن به زمین افتد از آن بخورید و به گدای قانع و چشم به راه هم بدهید . بدین گونه ما آنها را برای شما نرم ساختیم تا مگر شما سپاس گزارید و (خدای را) آزادی کنید .

۳۷- لَنْ يَنْتَظِرَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَلَا دِمَائِهَا وَاللَّيْنُ يَنْتَظِرُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَايَكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ . نه گوشت آن (قربانها) و نه خون آنها به خداوند نمیرسد ، لکن راستی و پاکی و پرهیزکاری به او رسد ، بدین گونه ما آنها را زیر دست شما نرم و آرام ساختیم تا خدا را به آنچه به شما داده به بزرگی یاد کنید و نیکو کاران را بشارت دهید .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶- وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ . آیه . خداوند می فرماید : ما ابراهیم را نیر و اسباب و ابزار کار دادیم و او را یاری کردیم تا خانه کعبه را ساخت ، آنگاه به او گفتیم : ساخته خود را مسین و توفیق و یاری ما را بین اجهد و کوشش خود را منگَر ، بلکه عنایت و خواست ما را بنگر !
لطیفه : ای جوانمرد ، بنده را دودیده داده اند تا بایکی صفات آفات نفس خود بیند و باد دیگری الطاف و عنایات و کرم حق بیند ! بایک دیده فاضل او بیند و بایک دیده فعل خود بنگرد ، چون فضل او بیند ، افتخار کند ، و چون فعل خود بیند افتقار و نیاز آورد ! چون گرم بیند در ناز آید ، و چون عدم بیند در نیاز آید !
(شبی) گاهی می گفت : کاشکی مرا خرابانی بودی ! و گاهی می گفت : بجایند فرشتگان آسمان تا پیش تخت دولت و سریر عزت ما صف برکشند !

که با دل پر نشاط و که دل ریشم !
من بوقلمون روزگار خویشم

که با کف پر سیمم و که درویشم
که باز پس خلق و گهی درویشم

... وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ . آیه . به زبان اهل اشارت ، می گوید : دل خویش را یک بارگی با ذکر من پرداز و هیچ دیگری را در آن راه مده ! که دل پیرایه شراب مهر و محبت ما است ! او هر دلی که صافی تر و رحیم تر ، آن دل به حضرت عزت نزدیکتر و محبوب تر است ، دل پادشاه نهاد تو است ، زینهار تا او را عزیزداری و روی وی از تیرگی های هوی و هوس و شهوت نگاه داری و به تاریکی و شهوت دنیا آلوده نکنی .

به داود وحی آمد که ای داود خانه ای را برای من پاکیزه کن تا بدان خانه آیم ! گفت : بار خدایا ، کدام جا و چه خانه ای گنجایش تو را دارد ؟ که عظمت و جلال تو را شاید ندا آمد : آن دل بنده مؤمن است ! گفت : خداوندنا چگونه آنرا پاکیزه کنم و پاک گردانم ؟ پاسخ شنید : آتش عشق در اوزن تا هر چه بمانست ندارد سوخته گردد ، آنگاه با جاروب حسرت بروب تا اگر بقیتی مانده باشد پاک بروید ! ای داود ، از آن پس اگر سرگشته ای بینی در راه طلب ما ، آنجاش نشان ده که بارگاه قدس ما آنجا است !

۲۷- وَآذَنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ . آیه . حج دو حرف است (حاء) اشارت است به حلم خداوند و (جیم)

اشارت است به جرم بنده ابدین حال که بنده گوید خداوندنا ، آدمم با جرم خویش ، مرا بیامرزش با فضل خویش !
لطیفه : کسی را دیدند دست به در پرده کعبه زده می گوید : چو من کیست ؟ مرا خداوندی است که چون گناه کنم نراند و نعمت باز نگیرد ! و اگر باز آیم بپذیرد و بنوازد ! و اگر روی به درگاه او آرم ، نزدیک کند ، و اگر برگردم باز خواند و خشم نگیرد !

خداوند در تورات فرمود : بنده من روزی من می خوری و سپاس من نگزاری ! گناه می کنی و از من شرم

نداری! اگر تو از من شرم ندازی من از تو شرم دارم!

... يَا تُوَكُّرِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ آیه. پیادگان و سواران بسوی خانه تو آیند اخداوند پیادگان راه حج را بر سواران مقدم داشت و رُتبتِ پیشی داد و باین کرامت آنانرا مخصوص گردانید، از بهر آنکه رنج اینان بیش از رنج سواران است، پاهایشان آبله کرده، گرد و غبار راه بر سر و روی آنان نشسته، بر امید مشاهده خانه کعبه بار رنج بر خود هموار ساخته، و تركِ راحت و آسایش گفته.

شگفت تر آنکه در ذکر سواران راه، آنانرا به مرکوب یاد کرد نه به راکب! از بهر آنکه رنج راه با مرکوب است نه با راکب! آری، کسی که خواهد خانه خدا را زیارت کند و کعبه را مصافحت کند و به ناز و نیاز آنرا در بر گیرد، باشد که باری بر خود نهد و رنجی نکشد!

کعبه مقدس که هزاران سال بت خانه کافران بود، از غیرت نظر اغیار به درگاه خداوند نالید که پادشاهها، مرا شریفترین نقطه زمین گردانیدی، آنگاه به بلای وجود بها مرا مبتلا کردی! از بارگاه جبروت خطاب رسید که چون خواهی معشوق هزاران پیمبر باشی، و خواهی که همه اولیاء و صدیقان و طالبان و عارفان را در راه بسوی خود بینی، و آنها را به ناز در کنارگیری، و هزاران ولی و عارف و صدیق را چنان و دل در عشق خود بسوزی و بگدازی، یا در آن بادیه مردم خواری جان کنی! عجب نباشد که چندی آن بلا و محنت کشی و صفات صفا و مروءه خود در قهر غیرت فروگذاری!

۲۸- لَيْسَ شَهْدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ آیه. روندگان در راه حق مختلفند و منافع هر یکی بر اندازه رُوش او است و به قدر همت او صاحبان مال را منافع، مال و معاش است، صاحبان کار را منافع، حلاوت طاعات است و ارباب احوال را منافع، صفای انفس است.

عارفی بزرگوار به قصد حج از شهر نیشابور بیرون آمد اجرام گرفت چون گام در بادیه نهاد به هر میل که رسید دور کعبت نماز کرد تا به مقصد رسید، گفت حاجیان و زائران که از اقطار عالم رویدین کعبه شریف نهاده اند، بدان می آیند تا به منافع خویش رسند و منافع من درین حج همان رکعتی نماز است که مقام راز است!

۲۹- ذَلِكْ وَمَنْ يُعَظِّمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ آیه. تعظیم حرمتها کار جوان مردان و سیره صدیقان است، اصحاب خدمت دیگرند و ارباب حرمت دیگر! ترك خدمت عقوبت بلا آورد و ترك حرمت دلباغ فرقت و جدائی نهد، نتیجه خدمت، ثواب است و ثمره حرمت، لذت صحبت است و آنس خلوت! او که بر مقام شریعت خدمت کند، ناظر به مقام است، و او که در عالم حقیقت، حرمت شناسد ناظر به حق است!

محمد مصطفی که خورشید فلک سعادت و ماه آسمان سیادت است، شب معراج دل از همه مقامات بکند، ناظر به حق گشت! عالمیان همه در مقامها مانده و سید بزرگوار از همه برگزیده و نظر به حق داشته، لاجرم از بارگاه حق خلعت کرامت یافته!

از این عجب تر شنو که اهل خدمت چون نالند، از غیر دوست به دوست نالند، و از غیر دوست به دوست نالیدن در راه جوان مردان شرك است! که تاغیری نبینند از او به دوست ننالند، ولی اهل حرمت چون نالند از دوست به دوست نالند، و از دوست به دوست نالیدن عین توحید است که از روی ظاهر شکوی می نماید اما از روی باطن شکری گزارد! و چنین نماید که من جز تو کسی ندارم، با که گویم، چون جز تو کسی را نیبینم، و به که نام جز تو؟؟

این است بیان تعظیم حرمت و شرط آداب عبودیت چنانکه ایوب با آن همه بلاها گفت خداوندنا: مَسْنِي الضَّرَّ
جواب آمد اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ . چون بجای شکایت ، از دوست به دوست نالید در حقیقت شکر
از بلا کرد ، خداوند هم اورا صابر خواند و به مقام مُمْتَاز نِعْمَ الْعَبْدُ رسید .

تفسیر لفظی

۳۸- اِنَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ اللّٰهَ لَاجِبٌ كُلِّ خَوٰنٍ كَفُوْرٍ . خداوند کید و آزار

دشمن را از مؤمنان بازمی دارد ، که خداوند هر گز کژکار خیانت پیشه و ناسپاس را دوست ندارد .

۳۹- اٰذِنَ لِّلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ بَايَنَهُمْ ظَلِمُوْا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَتَقَدِرُ . خداوند به مؤمنان

دستور داد که با دشمن جنگ کنند به سبب بیدادی که برایشان کردند، که خداوند بریاری دادن به آنان توانا است .

۴۰- الَّذِيْنَ اٰخِرُ جَوٰرِ مِيْنِ دِيَارِهِمْ بَغِيْرُ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُوْلُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ

بِعَضِّهِمْ بَعْضُهُمْ لِنَهْدِمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيْهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيْرًا وَّلِيَنْصُرَنَّ

اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ اِنَّ اللّٰهَ لَتَقْوِيْ عَزِيْزٌ . کسانیکه به ناحق از خان و مان خویش بی جهت و سبب بیرون رانده شدند

جز آنکه می گفتند: پروردگارا ما خدای یگانه است! اگر نه باز داشت خداوند بود که بعضی را از بعضی بازداشت ،

هر آینه همه صومعه ها با رهبانان و کلیساهای ترسایان و کنیسه های جهودان و سجده گاه های مسلمانان (هر یک در زمان

خود) خراب و فروهشندی او برستی که خداوند کسانی را که یاری دین او کنند ، یاری می کند ، که خداوند بانبرو

است و با هر کس تاونده است .

۴۱- الَّذِيْنَ اِنْ مَكَّنَّاھُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ

وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ اَلْمُوْرٍ . آنان که اگر در زمین پایگاه و دست رسمی دهیم ، نماز را برپای کنند

وزکات مال می دهند و نیکو کاری می کنند ، و از ناپسند باز می زنند و سرانجام همه کارها با خداوند است .

۴۲- وَاِنْ يُّكْفِكُمْ بُوْكٌ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُّوحٍ وَاٰدَ وَاٰثَمُوْدُ . اگر مشرکان تورا دروغ زن

گرفتند ایش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود هم پیغمبران خود را دروغ زن گفتند!

۴۳- وَقَوْمٌ اِبْرٰهِيْمَ وَقَوْمٌ لُّوطَ . وهم چنین قوم ابراهیم و قوم لوط هم آن دورا دروغ زن گفتند!

۴۴- وَاَصْحَابُ مَدِيْنٍ وَاَكْذٰبَ مُوسٰى فَاَمْلَيْتُ لِّلْكَافِرِيْنَ اَنْ يَّخْتَفُوْا فِيْ الْاَرْضِ فَكَيْفَ كَانَ تَكْوِيْرٍ .

(وهم چنین تکذیب کردند) قوم شعیب و موسی ، پس من آن دروغ زنها و کافران را مهلت دادم ، پس از آن آنها را

فرا گرفتم (نابدانند) که ناپسندیدن و نافرمانی من چگونه است؟ و چه سرانجامی دارد!

۴۵- فَكَيْفَ اِيْنِ مِّنْ قُرْبٰىءٍ اَهْلَكْنٰھَا وَاھِيْ ظَالِمَةٌ فِیْهَا خٰلُوْیَةٌ عَلٰى عَرْشِهَا وَبِیْنِ مَعْطَلَةٍ

وَقَصْرِ مَشِيْدٍ . چه بسا شهرها که ما مردم آنها را که ستمکار بودند هلاک کردیم ، که دیوارهای شهر آنها بر تختها و سقفها

افتاده و چاه بازمانده و کاخ بلند از شهریان بازمانده!

۴۶- اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَتَكُوْنُ لَھُمْ قُلُوْبٌ یَّعْقِلُوْنَ بِيْھَا وَاٰذٰنٌ یَّسْمَعُوْنَ بِيْھَا

فَاِنَّھَا لَا تَعْمٰى اِلَّا بِنَبْصَارٍ وَاَلٰكِنْ تَعْمٰى الْقُلُوْبُ الَّتِيْ فِي الصُّدُوْرِ . آبا آنان در زمین سیرو سیاحت نکردند

تا دلهائی داشته باشند که با آن، هشیاری دریابند، یا گوشهائی که سخنان درست و راست را بشنوند؟ (بدانکه) چشمهای سر آنان نابینا نیست بلکه دله که در سینه دارند کور و نابینا است!

۴۷- وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةِ مُّمًّا تَعْدُونَ. (ای محمد) تورا به عذاب می شتابند! در حالی که خداوند هرگز وعده خود را خلاف نکند و هر آینه یک روز نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید!

۴۸- وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَاهَا وَالَّتِي الْمَصِيرُ. و چه بسا شهرها را که درنگ (مهلت) دادم و آنها ستمکار بودند!

۴۹- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. بگو (ای محمد) ای مردم، من برای شما بیم دهنده آشکار هستم!

۵۰- فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. پس کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، ایشانرا آمرزش است و روزی نیکو و بزرگ!

۵۱- وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّجِيمِ. و کسانی که به سخنان ما و پیغامهای ما برخاستند که به پندار خویش مارا کم آرند و عاجز شدند! آنان یاران دوزخند!

۵۲- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الْفَقِيَ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. پیش از تو هیچ رسول و پیغام بری را نفرستادیم مگر آنکه شیطان چیزی در خواندن آنها افکند و خداوند آنها را که دیو در خواندن به آنها القا کرده بود بیفکند، پس از آن پیغامهای خویش را استوار گردانید، که خداوند راست دانش و دانا است.

۵۳- لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. خداوند چنان کرد، تا آنچه که دیو افکند، کسانی را که دلهاشان بیمار است و سخت دلانند آزمایشی کند او برستی که ستمکاران و کافران در ستیز و خلافند:

۵۴- وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ آمَنُوا أَلَمْ يَأْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْفِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و ناصحابان دانش یابانند که آنگاه حکم از جانب خداوند متوجهی است، پس بدان ایمان آورند او دلهاشان نرم گردد، که خداوند رهنمای کسانی است که بسوی راه راست ایمان آوردند.

۵۵- وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٌ عَقِيمٌ. کسانی که نسبت به نامه ای که به تو آمده کافر شدند، همیشه در شک و گمانند تا اینکه ناگهان رستاخیز به آنان آید، یا عذاب روز مرگ (جنگ بدر) با آنها رو کند!

۵۶- أَلَمْ نَكُنْ يَوْمَئِذٍ بِعَبْدِكَ يَا عَذَابُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. پادشاهی آنروز (رستاخیز) با خداوند است که میان آنان حکم خواهد کرد، پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، در بهشتهای نازند.

۵۷- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ. و آنانکه کافر شدند و سخنان و پیغامهای ما را دروغ پنداشتند، آنان راست عذاب خوار کننده!

تفسیر ادبی و عرفانی

۳۸- **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا** . آیه . خداوند پیوسته دوستان و مؤمنان را در پرده حمایت خویش دارد، و سینه‌شان از تیرعات شیطان و دلهاشان از خطرات عیصیان و جانهاشان از حوادث نسیان در امان دارد. و چنانکه بر غیب خود غیرت دارد، بر سر مؤمن غیرت دارد، زیرا که این برای آن می‌دارد، و آن برای این می‌پرورد، و قی بیاید که پرده از میان برخیزد، این سر در آن غیب، و آن غیب در این سر نظر کند ای جوان مرد، آن ساعت نعیم بهشت کجا پدید آید؟ و جمال حور عین به کدام حساب آید؟!

پیر طریقت گفت: وقتی خواهد آمد که زبان در دل برسد و دل در جان برسد و جان در سر برسد و سر در حق برسد، آنگاه دل به زبان گوید خاموش! سر به جان گوید خاموش! و نور به سر گوید خاموش! خداوند گوید: ای بنده من، دیری بود تا تو می‌گفتی، اکنون من می‌گویم و تو می‌شنوی!

لطیفه: از غیرت الاهیت بر سر فطرت بشریت است که هر عضوی از اعضاء بنده به سری از امرار خود مشغول ساخته: گوش را گفت تو در شنیدن ذکرش باش، «که گفت: چون قرآن خوانند گوش ده» چشم را گفت: با بصیرت و عبرت باش، «که گفت عبرت گیرید ای بینایان» و زبان را گفت به یاد نعمتهای من باش، که گفت (نعمتهای خدا را یاد کنید) بینی را گفت: از بوی گند اغیار بر کنار باش، دست را گفت: گیرنده جام محبت و لطف باش، پا را گفت: رونده باغ ریاضت باش، ای بنده همه مرا باش!

... **إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ** . آیه . خداوند خیانت کار ناسپاس را دوست ندارد، خواه خیانت در اموال یا در اعمال یا در احوال! خیانت در مال به تملک آن، خیانت در عمل به ریا و تصنع در آن، و خیانت در احوال به ملاحظه کردن اغیار است! - خداوند در این خیانتها را بر مؤمن عارف فرو بندد، و روی دل وی با خود گرداند، و او را هیچ غیری ندهد! هر چند همه فردوس برین باشد! هر که غارت غیرت حق گشت او را پروای هیچ غیر نماند! زیرا زاهد، شکار حق است از دنیا بچسته، عارف، شکار حق است از بهشت بر بوده! دلی که به عشق سوخته، به مرغ بریان نیاساید و جانی که به حق زنده، باغیر او نیار آمد!

۴۰- **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَبَعْضٍ** . آیه . خداوند از خطاهای کوچکان برای شأن بزرگان صرف نظر میکند! و گناه عامیان را به احترام کریمان و خاصان می‌بخشد! در عین حال اگر خداوند ستم کاران را کیفر نمی‌داد و جهاد و دفاع (در راه دین و نفس و ناموس) بوسیله پیمبران برقرار نمی‌کرد پرستشگاهها در زمان هر یک از پیغمبران خراب و تباہ میشد!

لطیفه: خداوند می‌گوید: هر وقت می‌خواهم گناه کاران روی زمین را کیفر دهم، چون نظر به تعمیر کنندگان خانه خود می‌افکم و شب زنده داران به عبادت و دوستان خود را می‌نگرم و استغفار کننده هنگام سحر را مشاهده می‌کنم از عذاب آنان منصرف میشوم!

۴۱- **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ** . آیه . اهل تمکین در زمین، کسانی هستند که نظام کار عالم به کف کفایت ایشان بسته و ایشان هفت گروهند که چون به راه راست و طریق صواب روند و استقامت و رزنا شرایع دین و امر به معروف و نهی از منکر متفق باشند و دل با خدا و با خلق راست دارند، خداوند به

راست و استقامت ایشان از آسمان باران رحمت فرستد و از زمین گیاه و نعمت رویند و درهای خیر و خوبی و سعادت بروی مردم بگشاید ، و بلاها و فتنه ها بگرداند .

آن هفت گروه: اول پادشاهانند که بندگان خدای را نگاهبانند ، و خلاق در امان و زینهار ایشانند .

دوم وزیرانند که کار کشور پادشاه را راست می دارند و بر سنتهای درست و صواب می رانند .

سوم معاونان و نمایندگان ایشانند که در اطراف جهان از احوال مردم ایشانرا آگاهی سازند ، و ستم دیدگان و ضعیفان را در گوشه ها بازی جویند ، و اگر گوسفندی بیمار در گوشه ای بماند که او را درمان نکنند ، نخست نمایندگان و نایبان به آن بیماری گرفتار شوند پس از آن وزیران و سپس پادشاهان !

چهارم دادگرانند که حقوق مردم را بر مردم نگاه می دارند و دستهای نادرستان و ستم کاران و بزه کاران و سرکشان را بانیروی عدل و داد و به پشت گرمی پادشاه ، دست ستم کاران از سر ستم کشان و ناتوانان کوتاه می کنند . پنجم گواهان عدلند که به گفتار و گواهی ایشان حق را از باطل جدا می کنند و حق به صاحب آن می رسانند . و این ویژه امت محمد است که ادای شهادت و تحمّل و قبول آن چنانکه درین امت است در دیگر امتها نیست ! ششم دانایان و دانشمندانند که وارث و نایب پیغمبرانند و دین اسلام را دلالانند ، که مردم را بر بنیادهای دین ، به سوی حق می رانند .

هفتم درویشانند و صوفیان ، که در ازل گزیدگان بودند و در آینه رستگارانند و امروز خاصان و نزدیکانند و فردا در جایگاه راستی و ایمنی نشینند .

۵۲- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتِ الْقِسْمَ الشَّيْطَانِ فِي أُمِّيَّتِهِ : پیغمبران و فرستادگان خدا که نشان سعادت و اقبال بر درگاه سینه آنان نصب کرده و کلید خزانه خیرات و طاعات در کف کفایت ایشان نهاده و دیوار عصمت به گرد زنگانی ایشان کشیده ، کی و چگونه صورت بندد که لشکر شیطان راه به ساحت اقبال ایشان برزد ؟ یا مکر و شیطنت ابلیس ، پیرامون دل ایشان گردد ؟ . بلی ، آن مهتر عالم و سید فرزندان آدم را در خواندن قرآن سکوت ها بود که در آن سکوتها در دریای معانی آیات فرورفتی ! و شیطان آن گونه موقع را غنیمت دانسته و به لفظ خویش با همه همه کلمات و الفاظی در میان کلمات قرآن می افکند که آن کلمات شیطانی را پیغمبر تلفظ کرد لیکن آن کلمات آسمانی نبودند ! و خداوند خواست که قومی را در آن امر به آزمایش آورد و منافقان و مشرکان در تنه افتادند و در نفاق و شقاق بیفزودند و مؤمنان به توفیق الهی و عصمت خدائی ، حق از باطل بشناختند و در راه راست رفتند .

تفسیر لفظی

۵۸- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ . کسانی که از بهر خدا و در راه خدا مهاجرت کرده و کشته شده یا مردند ، براسی خداوند آنانرا روزی نیکو دهد که خدا بهترین روزی دهندگان است .

۵۹- لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ . ایشانرا به جائی در آورد که خوش آیند و پسند آنها باشد که خداوند دانا و بردبار است .

۶۰- ذَالِكُمْ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ. اینست (حکم خداوند) و هر کس که عقوبت کند کسی را بهمان قدر که او عقوبت دیده، رَواست و پس از آن که در حق آن کس ستم روا دانستند (و او را برای جنگ از خانه بیرون کردند) خداوند ستم دیده را یاری خواهد کرد چون بخشنده و آمرزنده است. (چونکه مشرکان در ماه حرام آغاز جنگ کردند).

۶۱- ذَالِكُمْ بَيَانَ اللَّهِ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. این حکم خدا است (در یاری به ستم دیدگان) به اینکه قادر است بر هر چیزی، شب را در روز می آرد و روز را در شب که خداوند شنوا و بینا است.

۶۲- ذَالِكُمْ بَيَانَ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. این حکم خداوند به این جهت است که حکم بر حق است و آنچه شما می خوانید باطل است و او بر هر چیزی بالاتر و بزرگی دارد و چیزی بر او پیروز نمی شود و حکم نمی کند.

۶۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ. نمی بینی (ای محمد) که خداوند آب از آسمان فرو فرستاد تا زمین سبز و خرم شود که خداوند بار بیک دان و دور بین و آگاه است.

۶۴- لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعَنَى الْحَمِيدُ. آنچه در آسمانها و زمین است خدای راست، که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۶۵- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ. نه بینی که خداوند آنچه در زمین است نرم شما کرد و نمی بینی که کشتی به فرمان خداوند در دریا روان است و آسمان را نگاه می دارد (کرات آسمانی) از اینکه بر روی زمین افتد مگر به دستور او! که خداوند به مردمان مهربان و بخشنده است.

۶۶- وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ. او است که شما را زنده می کند پس از آن می میراند، سپس زنده می کند، این مردم به راستی ناسپاسند!

۶۷- لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ. هر گروهی را شریعتی قرار دادیم تا بر آن شریعت باشند، و ایشان را نرسد که با تو (در امر ذابیح) پیکار کنند و اگر پیکار کردند تو با ایشان پیکار مکن و ایشان را به خدای خویش خوان، که پروردگاری تو به راستی در راه راستی است.

۶۸- وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ. اگر با تو مجادله و پیکار کنند، بگو خداوند دانا است به آنچه شما می کنید.

۶۹- اللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِسْمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. خداوند روز رستاخیز میان شما در آنچه با هم اختلاف داشتید داوری خواهد کرد.

۷۰- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَالِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. آیا نمی دانی که خداوند به آنچه در آسمان و زمین است دانا است که این امر در دانش خدا و در کتاب (لوح)

محفوظ است. که این دانش و آگاهی بر خدا آسان است.

۷۱- وَ يَعْْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ
مِن نَّصِيرٍ. آنان جز خداوند چیزی را می پرستند که نه سزاوار پرستش است و نه پرستیدگان عدری و دانش به آن
دارند و ستم کاران و کافران را یار و یاور نباشد!

۷۲- وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ
يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ تُبَشِّرُونَ بِالْبُشْرَىٰ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَعَدَاهُ اللَّهُ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ. چون پیغمبران بر ایشان سخنان راست و روشن مارا خوانند، در روی آنان نشانه ناشناختن
و ناخواستن و ناپسندیدن آشکاری می شود و می خواهند که فرافتنند و بر آنها که سخنان مارا برایشان می خوانند بجهند (و آنانرا
بزنند یا بکشند) بگو: با آنها آیا شما را آگاه کنم به بدتر از آنچه خواهید و در دل دارید؟ و آن آتش است که خداوند
تعالی به کافران و عده داده و بدباز گشتی و بدسرنجای است!

۷۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَمَا تَسْمَعُوا لَهُ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا
ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُكَ الَّذِينَ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضِعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ.
ای مردم مکه، مثلی زده شده گوش کنید، کسانی که شما جز خدا را می خوانید و می پرستید، مگسی نتوانند آفرید هر چند همگی
به هم آیند، و اگر مگسی چیزی از آنها رباید توانا بر باز ستاندن آن نیستند و پرستنده و پرستیده هر دو سست بنیان و ناتوانند
۷۴- مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنْ اللَّهُ لَتَقْوَىٰ عَزِيزٌ. خدا را چنانکه بایست و سزاوار است ندانستند
و نشناختند (که با بت برابر ساختند) و خداوند توانا و عزیز است.

۷۵- اللَّهُ يُضَلِّقِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ. خداوند از میان
فرشتگان، و از میان مردمان فرستادگانی برمی انگیزد (که فرشتگان، سفیر خدا بسوی پیغمبران و فرستادگان، سفیر بسوی
مردم هستند)، همانا که خداوند شنوا و بینا است.

۷۶- يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. خداوند آنچه پیش و پس
مردم است از بودنی و نبودنی همه را می داند و باز گشت همه کارها بسوی خداوند است.

۷۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.
ای کسانی که ایمان آوردید، رکوع کنید و سجود کنید و پروردگارتان را پرستید و نیکی کنید تا راستگارشوید.

۷۸- وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا، و باز کوشید (جهاد کنید) در راه
خدا، جهاد کامل (بادشمنان) و او است که شما را برگزید و در آمدین شما را در سختی و تنگی نهاد، پس نگاهدارید
و بی روی کنید دین پدرتان ابراهیم. و خداوند شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نامید. لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا
عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ
فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ. تا که این رسول گواه فردای شما باشد و شما هم گواهان فردا برای دیگران باشید، پس
(با این مزیت و سعادت) نماز را بپای دارید و زکات را بدهید و به خدای یگانه پناه برید که او خداوند و یاور شما است
و نیکی خداوند و نیکی یاور است.

تفسیر ادنی و عرفانی ﴿﴾

۵۸- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ . آیه . هجرت دو گونه است : هجرتِ ظاهر ، که خانه و شهر خود را وداع کند و هجرتِ باطن ، که دو جهان را وداع گوید . هجرتِ ظاهر ، موقت است و هجرتِ باطن دائم ، در هجرتِ ظاهر ، توشه سفر ، آب و نان است و در هجرتِ باطن زاد سفر ، لطف خدای رحمان است ، در هجرتِ ظاهر ، منزل غار است و در هجرتِ باطن ، منزل ترك اختيار است . هجرتِ ظاهر از مکه تا مدینه ، هجرتِ باطن ، از اضطرابِ نفسِ شورانگیز تا آرامشِ خانه سینه !

مصطفی فرمود : مهاجر کسی است که از کوی جفا هجرت کند و راه صفا و وفا پیش گیرد ، از بدی و بدان بپسرد و به نیکی و نیکان پیوندد ، تباهی شریعت بر کار گیرد و از مواضعِ تهمت بپرهیزد ، در دل پیوسته اندوه و ندامت دارد و از دیده اشکِ حسرت بارد ، این چنین کس را خلعتِ : لَيَسِّرْ لَكُمْ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا دهند .
۵۹- لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ . آیه . و ایشانرا در درون پرده آورده و آرزوی دیرینه آنانرا بر آورده ، و خلعتِ رضا پوشانیده ، و خطابِ کرامت و رحمت شنوانیده که می گوید : من آن رنجها که از بهر من به تمامی رسیده می دیدم ، گامها که در راه من برداشته میشد می دیدم ، قطره های اشکِ حسرت که از دیده باران گردیدی دیدم آنگاه از حضرت ربِّ عزّت به داود خطاب رسید که :

ای داود بر خیز و دوستان ما را در بوستان لطف به آواز خوش خویش میزبانی کن ، سبحان الله ، با آن روزی نیکو ، آن جایگاه نپسندیده ، آن مانده چنان ، و آن دعوت چنین ، و مهمانی خداوند کریم ، که مرید به مراد رسید و مرغ سوی آشیان شتافت ! و دوست ازلی پرده بر گرفته که خدا است و بنده ، و بنده است و خدا !

۶۱- ذَالِكْ بَيَانَ اللَّهِ يُوسِجُ اللَّيْلِ فِي النَّهَارِ . آیه . این آیت بیان قدرت است در آفرینش شب و روز و تاریکی و روشنی به صفت عزت خداوند .

۶۲- ذَالِكْ بَيَانَ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ . آیه . این آیت اثبات وحدانیت و یگانگی خداوند است به صفت الاهیت و ابطالِ شرك و شرکاء .

۶۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . آیه . مضمون این آیت و بعد از آن ، یاد آوری نعمت و اظهار حکمت در آفرینش منافع مخلوقات ، که هر چه آفرید به سزاواری خود چنانکه بایست آفرید ، و هر چه نهاد بر جای خود نهاد ، و هر چه داد به اهل خود و به استحقاق داد ، و قادر است که هر چه خواهد کند ، حکیم است که هر چه تواند کند ، در این جهان پای موری و پر پشه ای نیافرید مگر به مقتضای قدرت ، و بروفق حکمت و مشیت ، حکمت و قدرت و مشیت دست بهم داده تا کار بر نظام رود ، اگر حکمت با قدرت نبود ، عالم زیر و رو شدی ! خدای را صفاتی است که مخالف وجود و افعال خلقند ، و آن صفتِ عزت و عظمت و جبروت و کبریا و غناء است و باز او را صفاتی است که شفیع وجود و افعال خلقند ، چون حکمت و رحمت و لطف و رافت و فضل و کرامت ، و صفات رحمت و حکمت ، عنان صفات عزت و غنارا فرو گرفته تا این مشتی بیچارگان در سایه لطف و رحمت بمقتضای حکمت عمری به سر آرند ، و اگر نه ، این شفیعیان بودی که از عرش و کرسی گرفته تا پای مور و پر پشه ، همه نیست گشتی و نابود شدی ! و یک کلمه از غنا و استغنائی حق به این جهان روی داد ، تا کافران و بیگانگان را روز هجران پیش آمد که

بیگانه وار اسر به فکر خویش در نهادند و قدر قدرت خدای یگانه را نشناختند و به سزاواری وی راه نبردند، بتی جمادی و ناتوان را با او انباز کردند و آنرا پرستیدند و دوست گرفتند! تا خداوند در باره آنان فرمود: **ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ**. ۷۴- **مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ**. آیه. قدر او کس نداند مگر خود او، معرفت او به سزا کس نداند جز خود او، عقلها دهشت زده و فهمها حیرت زده در مبادی و مبانی اشراق جلال او، پیغمبران و رسولان به قدم عجز و ناتوانی از درگاه حقیقت شناسائی او باز گشتند.

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، فردا که بندگان به عزت وصال اورسند و شاهدهای قرب را بینند، آنچه عطا دهد به قدر طاقت تو دهد نه به قدر عظمت و جلال خود! و از اینجا گفته اند که خداوند باموسی از حیث موسی سخن گفت او اگر از حیث عظمت و جلال خود با موسی سخن می گفت موسی ذوب می شد!

۷۷- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا**. آیه. پیر طریقت بر زبان اشارت گفت: خداوند، مؤمنان را رکوع و سجود فرمود و سپس فرمود: **وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ**. یعنی که اگر بلای روزگار و محنت دنیا را شربت بی سازند و بردست ناتوانی تو دهند، روی ترش نکنی و بار بلا را به جان و دل کشی و شربت محنت نوش جان کن! بشکرانه اینکه تو را به خدمت خود فرمود و بر حضرت نماز و مقام راز بداشت، و نیکو نگردد که تا به این طاعت و عبادت، منتی نهی و به حقیقت دانی که جمله طاعتها و عبادتها و کردارها و گفتارهای فرزند آدم، از ابتدای وجود تا آخر عهد سجود، در مقابل کمال و جمال الاهی، به ارزش دوک پیر زمان نیست! و خداوند به فضل و کرم خویش این مشتی خاک را به درگاه خود خواند و بساط انبساط به لطف خود بسط کرد، و گرنه این سیه کلمه وجود و این ذره خاک ناپاک را کی زهره آن بودی؟ که قدم بر حاشیه بساط پادشاه نهادی! پس سزای خاک آنست که با حالت عجز و انکسار گوید:

ما خود ز وجود خویش ننگ آمده ایم وز روی قضا بر سر سنگ آمده ایم
اندر دنیا گلیم بدبختی را ما از سیاهی بجای رنگ آمده ایم

۷۸- **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**. آیه. جهاد بر سه قسم است: جهاد به نفس، جهاد به دل، جهاد به مال، جهاد به نفس آنست که از خدمت و ریاضت نیاسائی و گرد رخصت و تأویلها نگریدی و امر و نهی را به تعظیم پیش روی، جهاد به دل آنست که خاطرهای پست و پلید را به خود راه ندهی، و بر مخالفت عزم نداری، و از تفکر در نعمتهای خداوند دور نمائی، جهاد به مال آنست که آدمی بدل و سخاوت وجود و ایثار داشته باشد اسخاوت آنست که قدری بدل کند و قدری برای خود گذارد، جهاد آنست که بیشتر بدل کند و کمتر برای خود گذارد؟ و ایثار آنست که هر چه دارد بدهد! و با فقر و فاقه بسازد!

... **هُوَ اجْتَبَا لَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ**. آیه. او شمار بر گزید و چون می گزید عیب می دید او با عیب می پسندید! خداوند در علم خود شما را مسلمان نامید و شما را به هدایت برگزید، و به عنایت، نام مسلمانان نهاد زیرا او مولای شما است بحقیقت، و دل گشای شما است به رحمت، به وقت گناه تو را نادان خواند تا عذرت بپذیرد، و به وقت شهادت تو را دانا خواند تا گواهی بپذیرد، به وقت تقصیر تو را ضعیف خواند تا تقصیرت محو کند.

لطیفه: چه نیک خداوندی، مهر پیوندی، معیوب پسندی، بردباری، فرا گذاری، فرا گذارد نافر و گذارد، بای گذارد تا در گذرد، اگر فرو گذارد، بی نیاز است و اگر در گذارد، بنده نواز است، و جهانیان را نوبت ساز از فضل و کرم خداوندی است که عطای خود را به خطای بنده باز نگردد، و نعمت خود را به جفای او نبرد.